

تقدیم به کوچترین سریان امام حسین(ع)حضرت علی اصغر علیه‌السلام

حلق تیرگیر

آمد به یاری پدرش کودکِیِ صغیر
چاکترین مجاهد و کوچترین نصیر
بر تاج هیچ پادشاهی در درشت نیست
گوهر نیوده است به عالم مگر صغیر
برق نگاه نافذ آن کودک غسور
آنگونه تابناک کبر آن کَهِکشان منیر
منظومه منور چشمش چنان که شمس
تبدیل گشته بود به سیاره‌ای حقیر
گر آن سؤال سرخ که فاسم جواب داد
پرسیده می‌شد از علی آن کودک دلیر
اصغر اگر زبان سخن داشت در جواب
می گفت زخم تیر مرا به ز شهید شیر
اصغر زیبان نداشت بگوید پلار مرا
شیرین تر است ناوک تیر از خمِ صغیر
شش ماه شهد و شیر شجاعت مکیده است
از سینه ربایه و سنبا به امیر
زین خاندان نبود چنین کودکیِ عجیب
زیرا که مثل شیر شجاع است بچه شیر
تَهمتِ مزن به حرمله، فشدش علی نبود
تا تیسر را نبود گسوی علی مسیر
تیر سه شعبه را هدف آری حسین بود
او با گلولیِ خویش سپهر شد گرفت تیر
آمد به یاری پدرش که گفتن به تن
اسانه به تیر درفش که با حلق تیرگیر
تیر سه شعبه تشنگی‌اش را مهار کرد
نوشید اَقدَر که شد از خونِ خویش سیر
دانی چرا حسین محاسن شجاع بود
زسرا که تا گلولی علی دید، گشت پیر
باب‌الحواجیسی که صغیر و کبیر را
در روز رستخیز شفیع است و دستگیر
ای کاینان، برخی لبخندهای تو
ای کرده حلق تشنه تو، خلق را اسیر
ای کودکی که دست پلدر را گرفته‌ای
اباعبدالم حسنین هیچ کاسِ حسین زمان
ویزیدزمان خودرا فرواش نمی‌کنند،
تاکید کرد: عاشورای اسمال از همه
سال‌های دیگر استیکار سِتیزانتر و
استیکار سِتیزا امسال از همه سال‌های
دیگر عاشورای ت است.
وی بایان این‌که مردم در زمان طافوست یزید زمان خود را شناختند
خاطر نشان کرد: پس از این که طافوتیان دریافتند که مردم یزید زمان خود را شناخته‌اند جلوی دسته‌های عزاداری، ذاکران و روضه‌خوان‌ها را می‌گرفتند و می‌گفتند که شما طوری مرگ بر یزید و زنده‌یاد حسین می‌گوید که منظور ثان کامل‌المعلوم است که به دنبال حسین به کام‌لاسان حضرت روح‌الله‌ستیدوبه دنبال مرگ یزید زمان خود یعنی طافوت هستید.
او با تاکید بر این که مردم ایران مردمی هشیار هستند که در محضر اباعبدالم حسنین هیچ کاسِ حسین زمان ویزیدزمان خودرا فرواش نمی‌کنند، تاکید کرد: عاشورای اسمال از همه سال‌های دیگر استیکار سِتیزانتر و استیکار سِتیزا امسال از همه سال‌های دیگر عاشورای ت است.

دیده‌گاه‌های او دربره‌راه آراء و آثار
دکتر شریعتی و حمایت‌هایش از
آن زنده‌یاد در چهار مصاحبه با
دکتر حسین رزمجو، استاد دانشگاه
فردوسی مشهد از سوی انتشارات
قاف (مشهدالضاح) که بازار نشر
عرض شد.
دکتر حسین رزمجو در بخشی
از مقدمه مؤلف آورده است: «... با
عنایت به این که چند سالی است
تهران مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام
موسی صدر به منظور معرفی هر چه
بیشتر آراء و آثار وی تشکیل شده و
توجه مظلومیت این عالم راستین در
ارتباط با مفقود شدن او در شهریور ماه ۱۳۵۷
مسی، به همراه شیخ یعقوب و
استاد عباس در کنسروی از معدن‌ترین بر نامه‌های این مؤسسه، به همراه شیخ یعقوب و است و اخیراً توفیقی نصیب این بنده گردید تا این نمایندگان از این سازمان که
مشهد مبله بودند آشنا شوم. آقایان: مهدی فرخیان و حمید قزوینی که به منزل ما
تشریف آوردند و ملاقاتی بسیار مفصل با ایشان داشتم و این عزیزان ضمن اهدای
سه کتاب از زنده که از انتشارات مؤسسه فرهنگی امام صدر است به حقیر - که آنها
را مطالعه کردم و بهره‌ا بردم -ضمن مذاکراتی با این بنده از من خواستند تا ضمن
مصاحبه‌ای نظر و احساس و رادرباره شخصیت امام صدر اظهار کنم تا به زورِ طبع
آراسته شود... قرار شد تا مصاحبه‌ای با حقیر پیرامون چهار پرسش ذیل انجام
دهد که با یاد خداوند عملی شد.
۱- دیدگاه‌های امام موسی صدر درباره آراء و آثار زنده‌یاد دکتر شریعتی و
حمایت‌هایی که از او به عمل آورده است؟
۲- دلایل بنده‌ای فرط‌داری از دکتر شریعتی که منجر به نوشتن کتابی گردید
با عنوان «پرواها در گذر دکتر شریعتی شده»؟
۳- آیا دکتر شریعتی هنگام عزیمت به اروپا در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۶ ش یا
آخرین سفری با گذشتش تصمیمی برای اقامت و راه‌اندازی حسینیه ارشادی تازه
در تبعید داشت؟ و در این زمینه به همکاری چه کسانی امیدوار بود؟
۴- مراسم تشییع، تدفین و بزرگداشت دکتر شریعتی که با اقدام امام موسی
صدر صورت گرفت، چه بازتابی را در دوستان و یاران دکتر شریعتی در ایران و
مقیم در کناره‌های خارج داشت؟
این کتاب مصور در ۱۲۵ صفحه و با بهای ۹۰۰۰ تومان عرضه شده است.

کتاب امام موسی صدر و دیدگاه‌های او درباره آراء و آثار
دکتر شریعتی و حمایت‌هایش از
آن زنده‌یاد در چهار مصاحبه با
دکتر حسین رزمجو، استاد دانشگاه
فردوسی مشهد از سوی انتشارات
قاف (مشهدالضاح) که بازار نشر
عرض شد.
دکتر حسین رزمجو در بخشی
از مقدمه مؤلف آورده است: «... با
عنایت به این که چند سالی است
تهران مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام
موسی صدر به منظور معرفی هر چه
بیشتر آراء و آثار وی تشکیل شده و
توجه مظلومیت این عالم راستین در
ارتباط با مفقود شدن او در شهریور ماه ۱۳۵۷
مسی، به همراه شیخ یعقوب و
استاد عباس در کنسروی از معدن‌ترین بر نامه‌های این مؤسسه، به همراه شیخ یعقوب و استاد عباس در کنسروی از معدن‌ترین بر نامه‌های این مؤسسه، به همراه شیخ یعقوب و است و اخیراً توفیقی نصیب این بنده گردید تا این نمایندگان از این سازمان که
مشهد مبله بودند آشنا شوم. آقایان: مهدی فرخیان و حمید قزوینی که به منزل ما
تشریف آوردند و ملاقاتی بسیار مفصل با ایشان داشتم و این عزیزان ضمن اهدای
سه کتاب از زنده که از انتشارات مؤسسه فرهنگی امام صدر است به حقیر - که آنها
را مطالعه کردم و بهره‌ا بردم -ضمن مذاکراتی با این بنده از من خواستند تا ضمن
مصاحبه‌ای نظر و احساس و رادرباره شخصیت امام صدر اظهار کنم تا به زورِ طبع
آراسته شود... قرار شد تا مصاحبه‌ای با حقیر پیرامون چهار پرسش ذیل انجام
دهد که با یاد خداوند عملی شد.
۱- دیدگاه‌های امام موسی صدر درباره آراء و آثار زنده‌یاد دکتر شریعتی و
حمایت‌هایی که از او به عمل آورده است؟
۲- دلایل بنده‌ای فرط‌داری از دکتر شریعتی که منجر به نوشتن کتابی گردید
با عنوان «پرواها در گذر دکتر شریعتی شده»؟
۳- آیا دکتر شریعتی هنگام عزیمت به اروپا در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۶ ش یا
آخرین سفری با گذشتش تصمیمی برای اقامت و راه‌اندازی حسینیه ارشادی تازه
در تبعید داشت؟ و در این زمینه به همکاری چه کسانی امیدوار بود؟
۴- مراسم تشییع، تدفین و بزرگداشت دکتر شریعتی که با اقدام امام موسی
صدر صورت گرفت، چه بازتابی را در دوستان و یاران دکتر شریعتی در ایران و
مقیم در کناره‌های خارج داشت؟
این کتاب مصور در ۱۲۵ صفحه و با بهای ۹۰۰۰ تومان عرضه شده است.

پرده درویشی‌های عاشورایی در گالری عقلی

۶ پرده از پرده‌های درویشی بزرگان هنر نقاشی قهودخانه‌ای به‌همراه ۲ تابلوی معروف قیام مختار در گالری عقلی به نمایش در آمده است.
به گزارش روابط عمومی گالری عقلی، همزمان با دهه اول محرم و نیز فرارسیدن تاسوعا و عاشورای حسینی گالری عقلی نمایشگاهی آثار نقاشی قهودخانه‌ای را به نمایش درآورده است که نمایشی از واقعه عاشورا است.
در این نمایشگاه ۶ پرده از پرده درویشی‌های معروف قدیمی رونی زنده‌یادان فتح‌الله فولر آغاسی، عباس لوکی‌فر، حسین همدانی، محمدرضا هانسی و علی اکبر لرنی است.
این پرده‌ها همگی بسالی ۳۰ سال و یک‌متر عرض دارند که ۶ تابلو

بزرگ تمام دیوارهای گالری عقلی را می‌پوشاند. این تابلوها از اساتیدی لاله، خیابان پنجم، گذر فردرین، عباس لوکی‌فر، حسین همدانی، محمدرضا هانسی و علی اکبر لرنی است.
این نمایشگاه در گالری عقلی به

جلسه هیات امنای پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری پس از ۷ سال با حضور مسعود سلطانی فر رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و رئیس هیات امنای پژوهشگاه و سید محمد بهشتی رئیس پژوهشگاه تشکیل شد.
به گزارش روابط عمومی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری سلطانی فر در این نشست بر ضرورت در دست‌ر آزار قرار گرفتن تهیه سند راهبردی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری تأکید کرد.
معاون رییس جمهوری گفت: فعالیت‌های پژوهشگاه باید بر اساس قانون و مطابق با اسانسمه و آیین نامه های مصوب هیات امنای انجام شود.
بهشتی نیز در سخنانی به تشریح جایگاه هیات امنا پرداخت و آن را ابزاری ترین رکن تصمیم گیری در پژوهشگاه دانست و با اشاره به جلسات کمیسیون های تخصصی و دائمی با همکاری ذرات هیات امنای و هیات محیزه وزارت علوم پیش از این نشست اجرای امیادوری کرد که برگزاری جلسات منظم هیات امنا مشکلات پیش

مراسم بزرگداشت روز ۱۳ آبان با حضور پر شور عزاداران حسینی

پناهیان با بیان این که امروز عاشورایی است که اگر ۱۳ آبان هم نبود مسا در نوحه‌های خود باید مرگ بر آمریکا و مرگ بر استیکار می‌گفتم گفت: استیکار خیبت امروز قهیده است که

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

مراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به فلاکتی دچار شده است که به حمایت پنهانی از تروریست‌هایی می‌پردازد.

پناهیان خاطر نشان کرد: در ایران به همان دلیل که حسنین (ع) را فراموش نکرده است طولی تا نیز فراموش

پناهیان با بیان این که امروز عاشورایی است که اگر ۱۳ آبان هم نبود مسا در نوحه‌های خود باید مرگ بر آمریکا و مرگ بر استیکار می‌گفتم گفت: استیکار خیبت امروز قهیده است که

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

به گزارش ایستارمراسم گرامیداشت روز ۱۳ آبان در مقابل لانه جاسوسی که با حضور انتشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان بر گزار شد.

چهارشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۳ - ۱۱ محرم ۱۳۹۴ - ۵ نوامبر ۲۰۱۴ - سال هشتاد و نهم - شماره ۲۶۰۱۱

رومایی از اثر جمعی «عصر عاشورا» در میدان امام حسین (ع)

تجدید بیعت از هم‌گامندستی خود با ولی امر مسلمین حضرت امام خمنه‌ای مذهب‌العالمی منیات و رهنمودهای رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در عرصه‌های گوناگون را به ویژه در عرصه مقابله با جبهه معاندان ملت و انقلاب اسلامی ایران فصل الخطاب دانسته و بر لزوم تامل قوی س‌ای شده گانه و تمامی جریان‌ها و جناح‌های سیاسی معتقد به انقلاب و نظام برای به کارگیری ظرفیت‌ها و فرصت‌های ملی در جهت تحقق منویات معظم‌له تأکید کردند. همچنین تأکیدشده است: ملت مسلمان و ظلم‌ستیز ایران، با حمایت از اسامی پیداری اسلامی و تیریک دستاوردهای پیروزمند ملت‌های مسلمان‌عراق، سوریه، لبنان، یمن و بحرین و دیگر ملت‌های حق طلب و آزادخواه، از آحاد امت اسلامی به ویژه مردم منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا می‌خواهد مراقب نقشه‌ها، ترندها و سناریوهای خطرناک انحراف و تداوم نفوذ استیکار و دشمنان عاشوراییان و پروچان اباعبدالله الحسین علیه‌السلام بوده و ایران اسلامی به گورستان مجاوزین تبدیل خواهد شد.
براساس قطعنامه تظاهرات سراسری یوم الله ۱۳ آبان ۱۳۹۳

دوروش‌شان جلوه گر کنند.
درشت

اصالت صلح

آیت‌الله دکتر سیدمصطفی محقق داماد بخش چهارم



آیهٔ ۱۳۳ هجین سوره به مؤمنان خطاب می‌کند با کافرانی که نزدیک شما هستند، نبرد کنید: **یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یبغونکم من الکفار ویجسدوا لیکم غلظه وعلوهم** **ای مع المتقین: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که مجاور شما هستند، کارزار کنید و آنان باید در شما خشونت یابند و بداندی که خدا با تقوی‌ایان است.** در این آیه، علت نبرد نیز ذکر شده و آن، هراس‌انداختن در دل کافران است تا به هوس تجاوز نیفتند و کشور اسلامی را مورد تاخت و تاز و هجوم خوش قرار ندهند. در مجمع البیان دلیل تفسیر این آیه می‌خوانیم: «این آیه دلالت دارد که مردم هر ناحیه و مرزی، علی‌رنگ نژاد و مذهب بر حدود اسلام بی‌هم داشته باشند، بر آنها واجب است از خود دفاع کنند؛ گرچه امام عادل نیز در میان آنها نباشد.

قید **اولیجدا و فیکم غلظه** به این معناست که ایشان (کافران) باید خلاف ترمش و رفت را—که میان خشونت و سختگیری است—از شما احساس کنند تا جلوگیر و مانع آنها از تجاوز کردن گردد.» این آیه مطلق است و با توجه به سایر آیات، باید به کفاری مفید شود که با مسلمانان بر سر جنگ هستند. اما مقصود از «دشمن نزدیک» چیست؟

«مقصود از دشمن نزدیکتر در این آیه، کفاری هستند که مشغول جنگیدنند. پس حسب این آیه باید در آغاز، دشمنان نزدیکتر را قلع و قمع کرد تا دشمنان دورتر حساب کار خود را بکنند و از مبارزه و کارزار دست بکشند. اسلام هرگز قتل عمومی کفار را تجویز نکرده است.»^{۳۳} شاهد این موضوع آن آیه بعد است که **و اما اذا نزلت سوره منهضم می یقول یکم زاده** **این ایماها؟ فاما الذین آمنوا فزادهم ایمانا؟ هم یستبشرون** (۱۲۴) چون سوره‌ای نازل شود، در میان آنان کسی است که می‌گوید: «این [سوره] ایمان یکم از یک شما را افزود»؛ که کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمانشان می‌افزاید و آنان شادمانی می‌کنند.» که نشان نزدیکی آنان است.

آیه ۳۸ سوره توبه: **«یا ایها الذین آمنوا ما لکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله انقاتلوا فی الارض؟ ارضیتم بالحدود الدنیا من الاخره؟ فما مع الحیوه الدنیا فی الاخره الا للقیل: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما چرا شده‌ است که چون به شما گفته می‌شود: «در راه خدا بسجش شوید»، کندی به خرج می‌دهید؟ آیا پسه جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست.»** (۳۸) بنا به نقل مجمع البیان از قول حسن و مجاهد، منظور حرکت مسلمانان برای غزه توبک است؟^{۳۴}

بررسی تاریخ غزوه توبک نشان می‌دهد که این غزه در پی حرکت لشکر مجیزه و منظم امپراتوری روم، که می‌خواست غافلگیرانه بر مسلمانان بتازد اعلام گردید؛ چرا که با گسترش و نفوذ قوه العاده اسلام، آن امپراتوری پایهای حکومت خود را متزلزل دیده و از فزونی قدرت نظامی و سیاسی مسلمانان، پیشی از حد بیستاک بود. در آغاز، ارتش روم مرکب از چهل هزار سواره و پیاده نظام و مجیزه به آخرین نمونه از سلاح‌های زمان—در نوار مرزی شام، مستقر شد و مرز نشانیان مانند قبیله‌های النخم، «عامله»، «غسان» و «جذام» به آنان پیوستند و جلوداران سیاه روم تا «بلقا» پیشروی کردند»؛^{۳۵} با در نظر گرفتن مطلب فوق، حرکت پیامبر (ص) در غزه توبک را باید تحت عنوان دفاع از آیین اسلام و حفظ آن در برابر ضربات غافلگیرانه دشمن ارزیابی کرد. صاحب‌المیزان نیز عتاب شدید به مؤمنان و تهدید عنیف آنان را قابل انطباق با غزه توبک می‌داند.^{۳۶}

آیه ۶۵ سوره انفاق نیز قتال مطلق را مبراد دارد: **«یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال. ان یکن منکم مشغرون صابرون یغلبوا ماتین و ان یکن منکم ماته یغلبوا القا من الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون: ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز؛ اگر از ایمان آشنمای بیستست تن شکیبا باشند، بر دیوست تن چیره می‌شوند و اگر از شما یکصد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند؛ چرا که آنان قومی اند که نمی‌فهمند.»** صاحب تکرع‌الفراف ذیل این آیه می‌نویسد: «این تکلیف در ابتدای اسلام بود و بعد از مدتی با آیه بعد «ان یخفف الله عنکم و علیکم ان یکم ضعفاً فان ین یکم ماته صابره یغلبوا ماتین و ان ین یکم ماته یغلبوا یقاتلوا» و خدا با شکیبایان است» (انفال، ۶۶) نسخ داده و معلوم داشت که در شما ضعیفی هست. پس اگر از ایمان شما صد تن شکیبا باشند، بر دیوست تن پیروز گردند و اگر از شما هزار تن باشند، به تنو قلی‌ها پیروز می‌شوند؛ غلبه شدن، خدا با شکیبایان است» (انفال، ۶۶) نسخ زدایی، یعنی یکی پس از دیگری می‌داند و هر دو در مبین حکم تکلیفی قلمداد می‌کند که یکی از آن دو اخف از دیگری است.^{۳۷}

به نظر می‌رسد توجیه به قواعد علم اطلاق، غیر محتمل و مطلق و مفید و قاعده حمل مطلق بر وجه در مباحث عام و خاص و بر بحث گره‌شکافی بسیاری از مسائل باشد. با توجه به بحث مقدمات حکمت ـ که متکلم باید در مقام بیان باشد و در جای خود در علم اصول مورد بحث قرار گرفته استـ بیایید به اسلوب آیه‌ای که چندی که آیه‌ی‌یاد خاطر نازل شده، در مورد توجه نام داشت. شهید مطهری در مباحثی که پیرامون جهاد داشته، متذکر

این نکته دقیق شده‌ است که آیات مطلق جهاد را باید بر آیات محید قلم کرد. «بالاخره پژوهش علمی و روشمند در آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که در روابط میان مسلمانان و بیگانگان، اصولی محکم و مستحکم وجود دارد که عبرت‌اند:

- جنگ در مقابل جنگ ۲- رفع فتنه گری و ظلم
- عدم آزار زور و اجبار در پذیرش دین
- عاجت مسیح صلح ۳-

اصول فوق، جهاد قید امری اساسی هستند که استاد مطهری آنها را بر اطلاعات آیات جهادی قید می‌زند. وی، که معتقد است آیات جهاد ناسخ و منسوخ یکدیگر نیستند، در کتاب جهاد خود آورده است: اما در جای می‌توانیم آیات یا ناسخ آیهای دیگر بدانیم که درست بر ضد او باشد. معنای ناسخ ـ منسوخ این است که دستور اول لغو شود و دستور ثانوی جاری شود. [آیات] ناسخ سوره به عنوان آخرین آیات برده‌اند و دستور اول بر مبنای می‌گویند به این دلیل با مشرکان جنگیده که اینها به هیچ اصل انسانی و به وفای به عهد ـ که در اصل فطری و وجدانی است ـ پایبند نیستند. [آین آیات] ناسخ سوره به مطلق نیست؛ می‌گوید: در زمینه‌ای که باید احساس خطر از ناحیه دشمن می‌کنید، دیگر دست روی دست گذاشتن و تأخیر انداختن غلط است. [بابانبراین، استدلال به مطقات آیات بر اثبات «اصل بودن جنگ، از قوت شایسته بر بخوردار نیست، و در اصل سبب آفات، فقیهیه را در زمان معین مطرح می‌کند و بررسی تاریخی همان زمان معین، نکات زیادی را بر می‌نماید.

ثانیاً آیات مطلق با توجه به آیات جهادی مفید، باید به طور مفید، معنا و تفسیر شوند. ثالثاً آیاتی که در ظاهر، اعلام عموم می‌کنند، به آیات دیگری تخصیص می‌خورند؛ خصوصاً با توجه به اصل مشهور اما من عام الا وقد خص» که در اصول فقه مطرح است، به‌الاعمال است. در نظر لغوی، آژه «قتال» (که از باب ثلاثی می‌باشد و فعل امر گرفته شده است) مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا این باب، ناظر به هر امر طرفینی است؛ یعنی در معنایی که این باب به ریشه افعال می‌بخشد، دو جانب نهفته است. در المیزان آمده است: «قتال، گوشزد در کشتن کسی است که سعی در کشتن او دارد.» خلاصه آنکه از این آیات، یک اصل کلی و اساسی حاکم بر چگونگی رابطه مسلمانان با غیر مسلمین ـ نه تنها برای آن زمان که برای امروز و فردا نیز استنباط می‌شود و آن اینکه مسلمانان موظفند در برابر هر گروه و جمعیت ـ هر کشوری که موضع خصمانه با آنها داشته باشد و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کند، با دشمنان اسلام را یاری دهد، سر سختانه بایستند و هر گونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند؛ اما اگر آنها در عین کفار بودن، نسبت به اسلام و مسلمین بی‌طرف باشند، یا به آنها تمایل داشته باشند، مسلمین می‌توانند با آنها رابطه‌ای دوستانه برقرار سازند؛ البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند و نه در آن حد که موجب نفوذ آنها در میان مسلمین گردد. سخن آخر آنکه شاید خطای یک بسیاری از محققان، فقها و مفسران مرتکب آن شده‌اند، این باشد که آنها هر آیه را به تنهایی می‌گیرند و به هر طرف ظاهر اخبار غیر فقهی اعتماد می‌کنند و از نسخ، سخن می‌گویند. کلماتی که انتساب جرمی قرآنی را ـ که واجد کمال در تشریع و قانون گذاری است ـ از دست می‌دهد. در حالی که به خاطر اختلاف در موضوع و جهت نزول آیات، مجالی در نسخ نیست.»^{۳۸} در دیدگاه دوم پیرامون آیات، سخنان بیشتری خواهیم گفت.

پیش‌نشان:

- طبرسی، مجمع‌ص ۱۴۳، ۵۷. ثلثوت، محمود، همان، ص ۵۱.
- طبرسی، ص ۵۵.
- طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۸، «و یقول ان بعد طبقات، ص ۱۶۵.
- المیزان، همان، ج ۹، ص ۲۹۱. «السیوری، ج ۳، ص ۳۵۸.
- المیزان، همان، ج ۱۲، ص ۲۴۹ (نظیر لاثبت فی وجوه حکمین تخلفین مرتبترین حبس الزمان اجدھا من اصف من الاخر لا یثبت فی الاثر ابیاء).
- مطهری، مرتضی، جهاد، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسن حوزه علمیه، قم، ص ۱۶۲، ۲۲۶. همان، صص ۱۷۳، ۲۲۸.
- همان، صص ۵۷، ۶۶. همان، صص ۵۸، ۶۱.
- در الفاظ قرآنی و روایی که مسائل شرعی و ربانی می‌کند، عموماً بسیاری هست که این عموماً، طرف‌های تخصصی خود هستند. به طوری که می‌گویند: «ما من عام الا قد خص» یعنی عموماً نیست مگر اینکه تخصصی خورده باشد.» تفصیل بحث را می‌توان در کتاب سبیل‌الملاحه کرد. رک: میرزای قمی، قوانین، صص ۱۹۲، ۱۹۳، خراسانی، محمد کاظم، کتابه الاصول، ص ۲۱۹. جمال‌الدین بسن زین‌الدین، معال‌الدین، و دلائل‌المجتهدین، صص ۱۴۷، ۲۲۹.
- المیزان، همان، ج ۲، ص ۶۱. فضل‌الله، همان، صص ۲۲۳، ۲۲۲.

... در میان شهدایی که پیکرهایشان را نزد زینب

آورده بودند فرزندان زینب، عون بن عبدالله و برادرانش محمد و عبدالله؛ و برادران زینب: عباس و جعفر و عثمان و عبدالله و محمد و ابوبکر؛ فرزندان حسین (برادر زینب): علی و عثمان و یزید بن زید بن عقیل (برادر زینب): ابوبکر و قاسم، و فرزندان عقیل (عموی زینب): جعفر و عبدالله و عبدالرحمن و... بودند...

در زمین کربلا در خون غرق بود و شریف‌ترین و پاکیزه‌ترین و پیکره‌های پاره‌پاره پراکنده روی زمین افتاده بود. در پیشانی بزرگ ماه، زینب با دستهای از کودگان و گروهی از زنان بیوه‌شده و داغ‌پسیده در میان قطعات پراکنده پیکرها می‌گردیدند.

لشکر ابن‌زیاد در جایی که چندان دور نبود، شب‌نشینان داشتند و باده‌گساری می‌کردند و در پرتو روشنایی مشعلها، سرهای جدا شده و اموال بازرگانه را در می‌شمردند. صداهای شنیده می‌شد که به کسی که سر امام را جدا کرده بود، می‌گفت: «حسین بن علی، پسر فاطمه دخت رسول خدا را کشتی، کنون نزد امیران خود شو و پادشاه پیکرهای مرا از زرو سیپ هر کنی! زیرا که آن‌سورور کشتن او به تو بدهد، کم داده‌اند!» او رفت و بر در خیمه عامر سعد ایستاد و فریاد برآورد: «او رق را قبیضه و ذهبا...! بعد که یکجمله‌های مرا از زرو سیپ هر کنی! زیرا که آن‌سورور عالمقام را کشم/ کسی را کشم که پدر ما درش بهترین مردم بودند و بهترین و پاکیزه‌ترین نسلمان را داشتند!» می‌گویند در اینجا داستان به بیان پی‌ش می‌رسد؛ داستان هفتادوسه تن شهیدی که ساعتها در برابر چهار هزار تن پایداری کردند و تا آخرین فر کشته شدند. زمانی گذشت و پش وین از آنکه برای آنها قبری بسازند، دلسوخته‌ای بر ایشان گذر کرد و گفت:

وقت علی اجدانهم ومجالهم

فکان کسبهمای کرد و از آنان شکایت داشت. زینب دیدگاناش «بر مرار شهدا و میدان جنگشان ایستادم/ دل از غم پاره‌پاره می‌شد و دیده اشک می‌ریخت/ به جان خودم که آنها در میدان جنگ دل‌اورانی بودند/ که با جو نمردی برای جانبازی می‌دویدند و با شرافت/ در یاری پسر پیغمبر اسقامت کردند/ و شیران پشهای بودند که شمشیر بر دست گرفته بودند/ هنوز دیده‌بینندگان برتر از آنها ندیده/ (چرا که) با سروری و بزرگواری و جوانمردی به سوی مرگ رفتند.

از کسانی که در این صحنه نمایان شدند، به جز زینب کسی نماند. او به تنهایی با رفتار جاودیدانش در تاریخ باقی است. زینب، بانوی کربلا. در کنار برادر بود که نخستین غریب دشمن را شنید. آن کم دنام یک برادر به خواب رفته بود؛ ولی زینب پیدار بود و از بیمار پرستاری می‌کرد و مختصر و ادا دلاری می‌داد و برای شهید می‌گریست. زینب آن کسی است که از آغاز کشتار تا انجام آن در کنار برادر دیده شد.

کاروان اسیران

دستهای از لشکر به سوی کوفه بازگشت و باری گران و سه‌ماتل، یعنی سر شهدا را همراه داشت. شب به‌جا را فرا گرفته بود و دارالامارهٔ ابن‌زیاد بسطه بود. گویند: کسی که سر امام را با خود داشت، به خانه رفت و آن را در کناری نهاد و در پشت در به زنش گفت: «رونی عمرانه برایت آورده‌ام، این سر حسین است.» زن هراسان شد و شیون و زد و گفت: «خاک بر سر! مردم زر و سیم می‌آورند و تو سر پسر دختر رسول خدا را آورده‌ای؟ به خدا که دیگر

♦♦♦

*** زینب نتوانست ببیند که کوفیان بر شهدا**

می‌گیرند، با آنکه همگی به دست آنها قربانی

شدند: آنان برای اسیری و اختران پیغمبر، زاری

می‌کنند و کسی جز خودشان، هتک حرمت آن

خاندان را نکرده است. سخنان پدرش را به یاد

آورد که کوفیان را نکوهش می‌کرد و...

♦♦♦

هیچ خانه‌ای مرا با تو جمع نخواهد کرد.» از خانه بیرون شد و سر اسیمه و برادرش دویان کرد.

کاروان اسیران به سوی کوفه رفت؛ مصیبت‌زده‌ترین کاروانی که تاریخ به خاطر دارد. در میان آنها دو کودک از حسن بن علی بود که کوفیان کوچکشان شمرند و در کشتنشان گذشتند و برادر سدم آن دو که مجروح شده بود با کاروان حمل می‌شد. و از فرزندان حسین، جوانی بیمار به نام علی (زین‌العابدین) بود که هم‌عاش با جانشانی از مرگ نباجشد داد. او تنها بازماندهٔ بزرگوار بود و یادگار برادر زینب بود.

همراه بانوی بانوان، خواهر شهید، فاطمه و سکینه

(دختر حسین) و بقیه بانوان بی‌هاشم روان بودند. کاروان از کنار تلگاه‌شهدا گذشت؛ جایی که کعبه‌پاره‌های پیکرها در میان خاکی و خون روی زمین پراکنده بود. زینب نالای کرد و مصداق: «و علی بن ابی‌طالب در فتنگان آسمان بر آمد و این حسین توست که آغشته به خون و با پیکر قطعه قطعه در میان بیابان افتاد است. ای دادرس اما ای محمد! ایان دختران تو اند که به اسیری می‌روند. اینان فرزندان تو اند که کشته شده‌اند و یاد صبا بر پیکرشان خسن و خاشاک می‌ریزد.» ولی زینب، زنان صبا به شیون و زاری بلند کردند و دوست و دشمن بر سر دره برآمدند.

کاروان وارد کوفه شد. مردم در حالی که خاندان رسالت را به سوی عبدالله زیاد می‌بردند، دیدند ایستاد بودند و اسیران را تماشا می‌کردند. از گوشه‌ای صدای گریه و زاری شنیده می‌شد و از جایی بانگ شیون و ناله بر می‌خاست و سخنانی به گوش می‌رسید که نوحه‌گرای می‌کرد و عذارای می‌نمود. زنان کوفه نوحه‌گر و گریان

چاک دیده می‌شدند. برای بانوان ارجمندی که به خواری

می‌بردندشان، می‌گریستند.

زینب این منظره را که دید، نتوانست تاب بیاورد. تاب نیاورد که ببیند اهل کوفه گریه می‌کنند؛ هم آنها بودند که به پدرش علی و به برادرش حسن خیانت کردند و پسر عمویش مسلم بن عقیل را در دست دشمن دادند و برادرش حسین را به سوی خود خواندند و وعده یاری دادند، ولی وقتی که به سوشان آمد، شمشیرهای خود را به یزیدفر وختند. زینب نتوانست ببیند که کوفیان بر حسین و جوانانش می‌گیرند، با آنکه همگی به دست آنها قربانی شدند، آنان برای اسیری دختران رسول، زاری می‌کنند و کسی جز خودشان، هتک حرمت آن خاندان را نکرده است.

سخنان علی را به یاد آورد. پدرش اهل کوفه را نکوهش می‌کرد و از آنان شکایت داشت. زینب دیدگاناش را به نقطه دوری متوجه گردانید؛ جایی که پیکر عزیزانش در بیابان افتاده بود. سپس به سوی گریه‌کنندگان بازگشت

نظرها و اندیشه‌ها

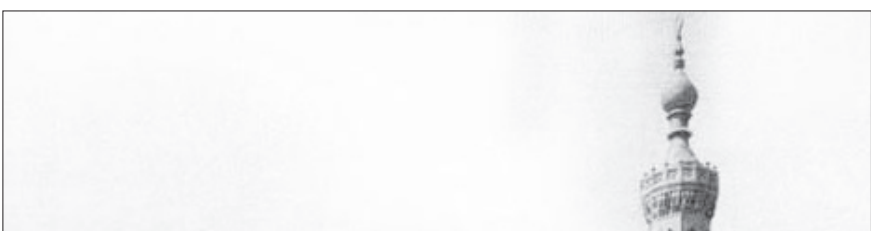
نوادهٔ پیغمبر و بانوی خردمند بنی‌هاشم است، در برابر ابن‌زیاد بایستد.

زینب که پست‌ترین لباس را بر تن داشت و کنیزان دورش را گرفته بودند، با الهت و جلالی هرچه تعامرتی قدم پیش نهاد و بدون آنکه به امیر سرکش خونخوار اقطاعی کند، رفت و در گوشه‌های بنسنت. ابن‌زیاد که زینب را می‌گریست که این گونه با جلال و عظمت نشست، بدون آنکه اجازه نشستن بگیرد، پرسید: «تو کیستی؟» زینب جواب نداد. پرسش را دو بار یا سه بار تکرار کرد؛ ولی زینب برای آنکه خردش کند و کوچکش سازد، جواب نداد. یکی از کنیزان جواب داد: «زینب دختر فاطمه است.»

ابن‌زیاد که به خشم آمده بود، گفت: «سپاس خدا را که شما را در سواد کرد و کشت و دروختان را روشن ساخت!» زینب که با نظر حقاوت بدو می‌نگریست، گفت: «حمد خدا را که به واسطه پیغمبرش، ما را عزیز و محترم قرار داد

بانوی کربلا

دکتر عایشه بنت‌السلام **ترجمه آیت‌الله سیدرضا صدر** **بخش اول**



مسجد السیدہ زینب (منزل منسوب به حضرت زینب علیها السلام) در کافره

و اشارت کرد که خاموش شوید. همه سرها را از خواری و پشیمانی به زیر انداختند و تا زینب سخن می‌گفت، چنین بودند:

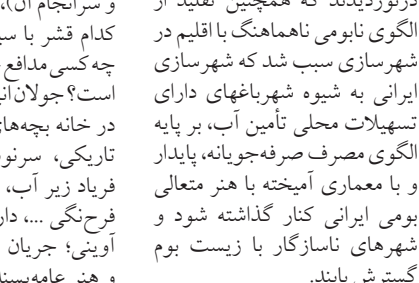
ای – اهل کوفه! گریه می‌کنید؟ هرگز اشک شما نیست و شیوتان آرام نگیرد. مثل شما مثل زنی است که هر چه رسته است، پنبه کند. شما ایمان خود را بازپنجه فساد قرار دادید و بدایید که باری شوم بر دوش کشیدید. آری، به‌خدا چنین است، باید بیشتر بگریید و کمتر بپنجدید. شما چنان خود را تنگین کردید که شستن نتوانید، و نگ کشتن نواهد خاتم پیغمبران و سالار فرستادگان را چگونه می‌توانید بشوید؟ کسی که نقطه اتکای شما و چراغ راهنمای شما و سرور جوانان اهل بهشت بود، بدایید که به نادانی و پلیدی، جنانی عظیم مرتکب شدید.

آیا تعجب می‌کنید اگر آسمان خون ببارد؟ نفس پلید شما، جانیکاری را نزد شما خوب جلوه داد تا خشم خدا بر شما بی‌باری بیاورد و در عذاب الهی یاری همیشه گرفتار باشید. آیا می‌دانید چه جگری را پاره‌پاره کردید و چه خونی را ریختید و چه پرده‌نشینان را پرده‌زدید؟ جانیی بزرگ مرتکب شدید که از این بدترین تاراج است آسمانها بشکافند و زمین از هم پاشد و کرها خرد شود...

کسی که خطبه پنداشد و شنیده بود، می‌گوید: «به‌خدا، من زینب را ندیدم، از ندیدم، گوئی از زبان علی سخن می‌گفت، می‌گفت: گرفتارش را تمام نکرده بود که صدای گریه مرده بلند شد و همگی از هراس این مصیبت بزرگ، مات و از خود بی‌خود شدند.

آنگاه زینب روی خود را از کوفیان بر گردانید و به جایی که اسیران آن خاندان را کریم را می‌بردند، متوجه شد. به راه خود ادامه داد تا به دارالاماره رسید. زینب این خانه را می‌شناخت. اینجا روی خانه زینب بود؛ اشک در یادگانش حلقة زد. هیچ وقت مانند امروز احتیاج نداشت که به عظمی روحی و نیروی معنوی‌اش اعتماد کند و به ارجمندی خاندانش پناه برد، تا آن طوری که شایسته

علامه محمودی، ضمیمه ۱: موقعیت جغرافیایی و تاریخی و بزرگان و دانشمندان علامه‌روشن، ضمیمه ۲: راهنمای سیر مطالعه در این شماره و: ۱: اجازات و تصاویر.



درون‌دریوند که همچنین تقلید از الگوی نابومی ناهمگام با اقلیم در شهرسازی سبب شد که شهرسازی داری تسهیلات محلی تأمین آب، بر پایه الگوی مصرف صرفه‌جویانه، پایدار و با معادری آمیخته با هنر متعالی بومی ایرانی کنار گذاشته شود و شهرهای سازگار با زیست بوم گسترش یابند. نویسنده کتاب حاضر ضمن نقد سیاستها و رویکردهای جاری مدیریت آب در کشور، گوشه‌ای از پیامدهای خسارت‌بار آن را ارائه می‌نماید. او بر این باور است که آسیب‌شناسی معضلات آب کشور بومی ایرانی کنار گذاشته شود و به بحثهای سازگار با زیست بوم نویسنده کتاب حاضر ضمن نقد سیاستها و رویکردهای جاری مدیریت آب در کشور، گوشه‌ای از پیامدهای خسارت‌بار آن را ارائه می‌نماید. او بر این باور است که آسیب‌شناسی معضلات آب کشور بومی ایرانی چرخ چاههای ایرانی، چاهها، آبراهه‌های زیرزمینی، قناتها، سامنهای پایدار، شهر باغها، همه نمونه‌های هماهنگی با اقلیم و توسعه پایدار به شمار می‌روند. در دهه‌های گذشته تقلید از الگوی توسعه نابومی در بخش تقاضا – مصرف، جایگزین پایدار

این هنگام، هم‌عاش زینب دست در گردن جوان انداخت و در آغوش کشید و گفت: «ای ابن‌زیاد! هرچه با ما کشتی، بس است. هنوز از خون ما سیراب نشده‌ای؟ آیا از ما کسی با باقی گذارده‌ای؟» سپس او را سوگند داد که از ریختن خون خود را گذرد؛ با آنکه وی را زینب با او یکشد. ابن‌زیاد به اطرافایش روی کرده، گفت: «خویشاوندی چیز عجیبی است! گمانم آن است که دوست می‌دارد وی را زینب با او بخشم، چون را آزاد بگذارد؛ تا پاهل پیشش برود.»

به سوی شام

ابن‌زیاد، فرمان داد بر سر حسین را بر سر چوبی نهادند و در کوفه فرار بگردانید. سپس گردن و دستهای زین‌العابدین را در غل و زنجیر کردند. کاروان باردرگر به راه افتاد. کاروان عبات

بود: از: سر حسین و سرش و دستها و پایشان و گردنانش و کوفدانش از خورشیدان کسیرا و برآشت و زنجیر بودند و بانوان اسیر آنان. آنگاه زیر نظر گماشتگان سنگدل، سفر شام آغاز گردید.

علی بن حسین در طول راه سخنی نگفت و هم‌عاش نیز سخن نگفت. مصیبت ناگوار، زیان هر دو را پیشانی نیز وقتی که به شام رسیدند، آنان را یکسره به بارگاه یزیدبن معاویه بردند، ولی ناله و شیون زنان از خانه‌هایش بلند بود و فضا را پر کرده بود.

یزید بزرگان شام را دعوت کرده و آن را به دور خود نشاندید بود و سر حسین را در پیشش نهاده بودند. به اطرافیان خود رو کرد و گفت: داستان این سر با ما مانند گفته این حجام است: «ای قوما! این نصف‌وفا قاضفت...! خویشان ما با ما انصاف ندادند، پس شمشیرهایی که در دست ما بود و در میدان جنگ دل‌اورانی بودند/ که با جوانمردی برای مردانی را شکست که نزد ارجمند بودند/ ولی آنان ناهم‌رباتر و ستمکارتر بودند!»

سپس در حالی که اشاره‌ای به سر شهید می‌کرد، گفت: «آیا می‌دانید که این سر از کجا آمده؟ او می‌گفت: پدرم علی از پدر او بهتر است. مادرم فاطمه از مادر او بهتر است. جدم پیغمبر از جد او بهتر است. من خودم از او بهترم و برای خلافت شایسته‌ترم. اینکه می‌گفت: پدرش از پدرم بهتر است، پدرش و پدرم نزد حاکم‌هکه کردند مردم می‌دانند که حکم به خود کدام یک بود؛ اما من سخن او که مادر از مادر او بهتر است، آری چنین است، فاطمه دختر رسول خدا از مادر من بهتر است؛ و اما اینکه گفته بود، جدم پیامبر از جد او بهتر است، آری چنین است، کسی که ایمان آن خدا و روز واپسین داشته باشد، نمی‌تواند در میان مسلمانان همدوش و ماندنی برای رسول خدا نباشد؛ ولی او نتوانده بود: **لله الملم بالملک ولی الملک من الملک من شاه و تنزع الملک من شاه** (لگو خدا دارای شهریاری است و به هر که خواهد پادشاهی دهد و از هر که خواهد بستاند)»

اسرار در مجلس یزید

سپس فرمان داد اسیران را وارد کنند. مجلسیان به دختران بنی‌هاشم نگاه می‌کردند. یک مرد تونمند شامی سرخ‌روی به فاطمه – دختر علی – می‌نگریست و با نگاههای آزمندانه می‌خواست او را ببعد. فاطمه هراسان و لرزان راه گریز می‌جست. مرد شامی برخاست و به یزید گفت: «یا امیرالمؤمنین، این دوشیزه را به من ببخش!»

♦♦♦

*** زینب!؛ سیاست خدا را که به واسطه**

پیغمبرش، ما را اگرمای داشت و از پلیدی پاک

گردانید. گناهکار رسوا می‌شود و فاجر دروغ

می‌گوید و ابوحمدالله غیر از ما مست، سرنواشت

[خوشنما] شهادت و فداکاری رو... همه رفتند و

در بسترهای خود آرامیدند

♦♦♦

فاطمه در حالتی که از وحشت می‌لرزید، دامن زینب را گرفت. زینب خواهرش را در آغوش گرفت و گفت: «گمان دروغ پردی و فرومایگی کردی، نه تو چنین حقّی داری و نه یزید». یزید خشمگینی کرد و گفت: «تو دروغ می‌گویی، من این حق را دارم و اگر بخوام، این کار را خواهم کرد.» زینب گفت: «هرگز چنین کار را خدا بر تو قرار نداده، مگر آنکه از دین ما خارج شوی و به کشتن دیگر بگرای.» سخن زینب، آتش خشم یزید را برافروخت: «با من چنین سخنی می‌گویی؟ پدر و برادر تو از این خارج شدند. زینب با لحنی محکم جواب داد: «به دین خدا و پدرم و برادرم و جدم، تو و پدرت و جدت هدایت شدیدی. یزید با خشم گفت: «دروغ گفتی! ای دشمن خدا!» زینب گفت: «تو فرماتر وای هستی مسقط و ظالمانه دشنام می‌دهی و به قدرت خود می‌تازی!» یزید جوابی نگفت. مرد شامی که فاطمه خشمش را پر کرده بود، دوباره به سخن شامی: «یا امیرالمؤمنین! این کنیز را به من ببخش.» یزید پاسخ داد: «فقه خود مرا مکتب بدهد.»

سپس خشمی ناگوار روی داد؛ سر شیروش از سر شهیدان برداشت و به جایی خرابی که با خیزرانی که در دست داشت، بر بدنهای او نواخت. آغاز کرد و این اشعار را در میان تالیهای شبانه‌ی بدر شهود/ از خنجر من موقع الاصل... کاش پدرام در کعبه بنابر می‌دیدند که خنجرانجانب و زخم زنده‌های ما به آه و فغان آمده‌اند. تا شادی از سر وروشان می‌ریخت، آن وقت می‌گفتند: یزید دیگر بس است!»

ادامه دارد

«سده» آثار بیابان‌زایی سمداری در

ایران.

نقد سینما
شماره اول از دور جدید مجله تخصصی سینما تلویزیون با عنوان «نقد سینما» منتشر شد. در این شماره مطالب زیر درج یافته است:

کشتار در پندل پورت، اقتدار فرهنگی، هنگامه ساختن قلاده‌های شیطانی، مجله خبری، طی‌الارض، سینماگران‌شیر و شش‌رقلم‌سازی در زمان، کشتن هموع کار بدی است (گزارشی از کمپین فرهادی و سرانجام آن)، سینما کارت، آشتی کلام قشر با سینما؟، تاریخ‌سازها، چه کسی مدافع حقوق مصرف‌کنندگان‌شیر و شش‌رقلم‌سازی در خانه بچه‌های ایرانی، پایان دهه تاریکی، سرنواشت یک انتخاب، فریاد یزیر آب، بر خیزی، مادر مدیتر، فرح‌نگی... دار و دسته آیت فیلم، آوینی: جریان سوم سینمای ایران و هنر عامه‌پسند، فیلم‌های گفنگو: فیلم‌های گفنگو با احمد میرعلایی، مدام سابق نقد سینمای فارسی، امروزی بدون دیروز، کمی آرام و آهسته، جسدهای شش‌گانه، رژه روی به گیشه یا سینما، زنده حو، خاک پوک، پیام‌های جنگل درشت، فیلم می‌سازم، چون هستم، چرا رابوبیکرد سازهای –سخت‌انرژی، رابوبیکرد سازهای می‌سازند؟، زُست، سرشار از زندگی، گفتگو با سینمای جهان و ...

چهارشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۳ - ۱۱ محرم ۱۴۳۶ - ۵ نوامبر ۲۰۱۴ - سال هشتادونهم - شماره ۲۶۱-۱

مجموعه رباعی عاشورایی رضا اسماعیلی

سلام بر عاشورا

به تازگی انتشارات اطلاعات کتاب «سلام بر عاشورا» را روانه بازار کرده که مجموعه رباعیات عاشورایی آقای رضا اسماعیلی است و افزون بر این اشعار، تقریظاتی نیز چند تن از شاعران بر این کتاب نوشته‌اند که خوانندانی است: حسین چمن، حسین اسرافیلی، محمدحسین انصاری‌نژاد، عباس باقری، دکتر محمدرضا سنگری، کامران شرفشاهی، حمیدرضا سگسکاری، دکتر سیدمحمد طباطبایی و محمدحسین مجاهدی. در زیر بخشهایی از این تقریظ‌ها نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

حسین اسرافیلی: زیر عنوان «اسب‌زدایی از فرهنگ عامیانه» می‌نویسد: ورود به ساحت مقدس ائمه معصومین^(ع)، آداب و ترتیب لازم دارد که باید به جا آورد. همچنان که ورود به آستان مبارکش نیاز به آداب و رسوم دارد. ورود به شعر آیینی نیز مقدماتی را می‌طلبد که از آن جمله می‌توان به طهارت و آمات و پاكی دل و اتصال به یقین و معرفت اشاره کرد. آشنایی با تاریخ و وقایع تاریخی و سیاسی عصر آن بزرگواران و در مرحله نخست، آشنایی با تاریخ کربلا و مطالعه مقاتل معتبر و کشف بسیاری از نکتته‌های تاریخی و روایای نامکشف آن واقعه عظیم و مصیبت عظمی. و اینکه چگونه ۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر^(ص) که هنوز بسیاری از همراهان پیامبر و اصحاب و یاران و مجاهدان صدر اسلام زندان و امت آنان را در میان خود دارد و امتات پیامبر که قرآن و اهل بیت داشت، به عنوان ادامه‌دهندگان رسالت محمدی^(ص) حاضر و ناظر جریانات و اتفاقات هستند؛ اما با مدسیه‌ای شوم، فرزندان اویسوفیان – سرسته کفار قریش و دشمن سرسخت اسلام – به حکومت و فرمانروایی می‌رسند و فرزندان پیامبر^(ص) مورد آذیت و آزار و ستم قرار می‌گیرند و چگونه کسانی از امت، تکبیرگو به خاندان رسالت در کربلا هجوم می‌برند و قرآن ناخ و یاران و همراهان اندک او را با وح

چهارشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۳ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / سال هشتاد و نهم - شماره ۲۶۰۱۱


6

٢

6 



3



همایی به روایت همایی

روزگار تحصیل

اولین درس مستقل بلبگی من از حوالی ۱۳۳۰ق. شروع شده است که خدمت مرحوم آشیخ علی یزدی متوفی ۱۳۵۳ق.) مدرس معروف اصفهان در مدرسه صدر به تحصیل مغنی پرداختم و سپس مطول را نیز نزد ایشان به درس خواند. (البته مشکلات منطقی و فلسفی کتاب مطول را خدمت مرحوم آشیخ محمد حکیم و مرحوم آخوند ملا محمد کاشانی حل می کردم.)

قسمتی از شرح لمعه را نیز نزد آشیخ علی مذکور لمذکر کردم.

از جمله استادان من در ادبیات عرب مرحوم حاج سید محمد کاظم کروندی اصفهانی است که قسمتی از لپهای آخر مغنی را از باب چهارم به بعد و نیز شرح نظام پاره‌ای دیگر از متون ادبیات عرب را در خدمت ایشان تحصیل کردم. دیگر از استادان بزرگوار من مرحوم آخوند ملا عبدالکریم گزی است. وی براستی شیخ بهایی عصر خود بود و مرجعیت تامهٔ قضا و فتوی داشت، و در عین اینکه سی و چهار سال تمام امور قضایی اصفهان و توابعش را دست او بود، شیبی که در گذشت خانواده او نفت چراغ نان شب نداشتند. و مرحوم فشارکی از محل وجوهات حواله داد تا برای خانواده او شام شب و لوازم معیشت تهیه کردند. و من خود یکی از حاضران آن واقعه و مباشر آن خدمت بوده‌ام.

اول آفتاب و پیش از ظهرها و اوائل شب، پس از
ماز مغرب و عشا حوزه درس فقه و اصول داشت. من
خدمت ایشان شرایع محقق و مکاسب شیخ مرتضی
نصاری را تحصیل کردم. وی همه نوع حق و لی نعمتی بر
شردن من دارد. گاهی کتابهای مورد حاجت مرا از محل

فلسفہ نگاشت؛ دکتر محمود خاتمی

♦♦ زیبایی در فرهنگ ایرانی ♦♦

گهر آنک از فرّ یزدان بُود

نیارد به بد دست و بد نشوند
باری، ظهور نیکویی و زیبایی در صناعات و
حرفه‌ها و فنون و آنچه امروز اثر هنری می‌نامند، در
حکمت اشراقی ایرانی، حاصل از این اضواء مینوی
و نور شکوه و جمال است که به مصنوع و ابداع
هنری برجستگی، درخشش و در یک کلام نیکویی
و زیبایی، می‌دهد.

هنر ایرانی، از این رو، ملازم نوع خاصی از آگاهی است که نه فقط کار و اثری فرامی نهد، بلکه در ضمن کار و تولید کردن اثر هنری، هنرمند را آگاه می کند (به علم فعلی). لذا نیاز بشر به هنر صرفاً از سر تقن و احساس شخصی نیست بلکه از یک ضرورت در روح فرهنگی ناشی می شود که در تمامیت خود راه باطن را برمی گشاید، و از نحوه ای زیستن پرده می دارد، و فرایند انسان را تمهید می کند.

ادامه در صفحات ۴ و ۵

هنر رخداد حاصل از نسبت انسان باز یابی و میکوبی در ساحت خیال است؛ و بنا به تلقی عام حکمت ایرانی، این نسبت، یک نسبت معنوی و مینوی است که به فیض الهی حاصل می شود. همه هنرها، آن گونه که در بشر متداول است، از همین نسبت حاصل می آیند که این نسبت جز به افاضه از جانب علوی ممکن نیست؛ و لذا گفته اند که این نسبت نوری است که بر خلائق افاض می شود که به وسیله آن قادر شوند به ریاست و حرفت و صنعت ها؛ و آن نور را در حکمت باستان ایران خورنه می نامیده اند که توانایی حقیقت (راستی) است. خورنه یوریست که از عالم جبروت ساطع می گردد و به معرفت آن انسانها بر انجام فن و صنعتی متمکن و توانا می شوند. و این همانست که فردوسی هم پیشتر از آن به «فرّ یزدان» تعبیر کرده است:

هنر کی بُود تا نباشد گهر
نژاده بسے، دیدہ ای به هنر

فراموشکارانی که ماییم

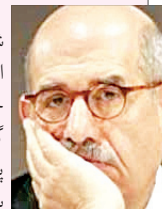
در روز گاری به سر می‌بریم که ذهن، توانهای اصلی خودش را از دست داده است و توانهای باقیمانده‌اش را در راه‌ها و طرق‌هایی که به هر دلیل می‌خواهد و نیازمند است، به کار می‌گیرد. با این حال، توجه داشته باشید که ذهن در معرض انواع و اقسام مسائل کاهنده و تضعیف‌کننده است که همین توانها را هم تهدید می‌کند. کم‌نیم نمونه‌هایی که نشان می‌دهد امروزه کمتر ذهنی از تست آشفته‌گی در امان است، گسترش یخ‌ و حصر فراموشی، مهر تأیید است بر همین مطلب.

فراوانشی را می‌توان یکی از نمونه‌های غیر قابل انکار در موضع ضعف قرار داشتن ذهن به شمار آورد. عده‌ای فراوانشی خویش را به کمبود حافظه ربط می‌دهند و می‌گذرند. این موضوع واقعیت ندارد که دلیل فراوانشی‌های پرسیم، کمبود حافظه است. به فرض که چنین باشد، باید بر عده کمبود حافظه از کجاست و چه دلیلی دارد؟ غیر از این است که کمبود حافظه، خود دلیل و شهادتی دیگر بر آن چیزی است که درباره ذهن می‌گوئیم؟

حقیقت این است که ذهن امروزی یا ذهن جدید و به عبارت روشن تر ذهن انسان امروزی، در معرض انواع و اقسام مخاطرات قرار دارد. کمبود حافظه و فراموشی که همچون بلای عمومی، در همه و هر جا قابل شنیدن و بلکه قابل مشاهده است، دو درپچه واضح برای اثبات همین امر است. ما توأمین ذو تعبیر «سانحه» و «بحران» کمک بگیریم و بگوییم: ذهن جدید سانحه‌زده است و در بحران! وقتی در طول روز، با نمونه‌های کوچک و بزرگی از فراموشی مواجه می‌شویم، هم چیزهایی که فراموش می‌کنیم و برای دیگران یا خودمان مشکل ایجاد می‌شود، هم چیزهایی که دیگران فراموش می‌کنند و برای ما مشکل ایجاد می‌کنند، در واقع باید از مثال‌ها و نمونه‌ها آنچه پیش می‌آید، عبور کنیم و بر سرچشمه برسیم که چیزی جز ذهن نیست و آشفتنی آن. مثالهای زیادی می‌توان زد. امروزه کمتر کسی را می‌توان یافت که از فراموشی ننالد. نیز کمتر کسی را می‌توان یافت که از فراموش شدن چیزی، چه توسط خودش چه توسط دیگران در حق خودش، دچار ناراحتی و حتی خشم و عصبانیت و چه بسا درگیری و امثال آن نشود. وقتی تمام تلاش و توان خودتان را به کار می‌گیرید و خود را بر سرقرار می‌سازید و شخصی که با او قرار دارید، نمی‌آید، چه حالی پیدا می‌کنید؟ وقتی می‌شنوید که او قرار را فراموش کرده است، چه حالی به شما دست می‌دهد؟ یا وقتی به فی‌المثل کارگری که خانه شما را تمیز می‌کند یا راننده‌ای که از اتانس آمده است، سفارش می‌کنید که کلید را با خود نبرد و به همسایه بدهد و شما عصر به هنگام بازگشت به منزل می‌بینید که کلید داده نشده و کارگر یا راننده فراموش کرده است که آن را بکند، چه حسرتی به شما دست می‌دهد؟

فرااموشی هست و جدی هم هست و لاعلاج هم!
براموشی نقش مهمی را ایفا می کند و امروزه در نوعیت ما
حضور پر رنگ دارد. بسیاری از آنچه که می خواهیم
نمی خواهیم و بسیاری از آنچه از نظر ما غیر قابل قبول و
غیر قابل تحمل است، با دست فرااموشی نوشته می شود و
ماناگیر از کنار آمدن با آن هستیم. فراموشکار رانمی توان
متهم کرد نمی توان با او جنگید!

فراوشکار، معذور است، چون فعل او خود خواسته و اختیاری نیست، طبیعی است که دربارهٔ فراوشی بسیار می‌توان گفت و نوشت و زمینه بحث آن کم نیست، چرا که بسته به اشخاص و کار و سبک آنها، اثر و نوع فراوشی متفاوت است. با این حال، موضوع اصلی فراوشی و گسترش آن و پرنگ شدنش در زندگی‌ها، شرایط ذهن است و آشفته‌گی‌های که از طرق مختلف و به دلایل گوناگون بر ذهن عارض می‌شود. ما در نوشته‌های گذشته‌مان، چگونگی و کیفیت ذهن جدید را توضیح داده‌ایم. قدر مسلم این است که ذهن جدید با مسائلی بی‌شمار روبرو است، مسائلی بسیار بسیار بیشتر از آنچه که در گذشته می‌دید و می‌شنید و می‌اندیشید و البته به لحاظ جنس نیز متفاوت‌تر. همین مسائل و جنس مختلف، توان ذهن را می‌کاهد و فکر او در مواردی بسیار توهن‌های دیگر و غیراصولی و غیر ضروری و حاشیه‌ای را در ذهن تولید می‌کند.



در کمتر از یک دقیقه، تلفن شروع به زنگ خوردن کرد. ابتدا، برادر من علی که به تلویزیون چسبیده بود، از قاهره تماس گرفت. سپس منشی ام، مونیکا پیچلر از دفتر تماس گرفت تا بگوید سفیر نروژ و معاونش با یک دسته گل بزرگ رسیده اند. سفیر تنها کسی بود که از قبل توسط کمیته مطلع شده بود. آنها را دعوت کردم تا به خانه بیایند. بین سیل تماس ها و وضعیت عاطفی ام، تنها کاری که می توانستم انجام دهم این بود که لباس پیوشم و آماده شوم.

بعد از انجام یک کنفرانس مطبوعاتی شتاب زده در آژانس بین المللی انرژی اتمی، فی البداهه برای کارکنان آژانس که همه به اتاق جلسه هجوم آورده بودند، سخنرانی کردم. اتاق، اعجاب آور بود: صدای گریه، خنده و امواج مکرر تحسین در آنجا پر شده بود. اینکه بگویم همه هیجان زده و مفتخر بودیم، غیرعادی بودن آن لحظه را توصیف نمی کند. انتظار نداشتم دوباره در زندگی ام لذت قسمت کردن چنین تصدیق فوق العاده ای را تجربه کنم: همکارانم، افرادی از بیش از نود کشور، با یاری هم تلاش کرده بودند تا دنیا را امن تر کنند. جایزه، اوج تلاش ما به عنوان یک سازمان و نتیجه چهل سال کار من برای خیر عمومی بود.

سیل بزرگ پشتیبانی ها فوراً به یک بهمن تبدیل شد. ایمیل ها در صندوق پیام پر شده بود. خرمنی از نامه ها رسیده بود. به طوری که اتاق نامه های آژانس بین المللی انرژی اتمی چاره ای نداشت جز اینکه آنها را در کیسه های مخصوص خرید جابه جا کند. ذوق زدگی ما از این پیام ها به این خاطر بود که از طرف هر فردی با هر نوع زندگی و از هر سن، نژاد و مذهبی، از سران دولت تا بچه مدرسه ای ها ارسال شده بودند. گروهی از راهبه های ایتالیایی نامه نوشته بودند که قول می دهند برای آینده ما دعا کنند. سیصد کودک اسپانیایی از فونتا برادا، حومه مادرید، نامه های جداگانه ای برای بیان تبریک ارسال کرده بودند. شهروندان مصری به هر شکلی نامه ای نوشته بودند تا غرور و افتخارشان را نشان دهند. این سیل عظیم، در همان زمان لحظه ای متواضع و آرام بود و لحظه ای دیگر از نو اوج می گرفت.

احساس تعهد زیادی کردم که بیان درک خاص من از تکثیر تسلیحات اتمی - به عنوان بخشی از زمینه بزرگ تر نابرابری جهانی و جست و جو برای امنیت انسانی - در سخنرانی نوبل حتمی و ضروری است. برای مدتی در تمام سخنرانی ها تلاش می کردم پیوستگی ها را نشان دهم: حرکات اجتماعی منفی که با فقر و نابرابری آغاز شده؛ با حاکمیت ضعیف، فساد و سوء استفاده از حقوق بشر مقارن بود؛ و در مقابل، زمینه مساعدی برای افراط گرایی، خشونت و جنگ های داخلی فراهم می کرد و در بعضی موارد در مناطق تضاد و نزاع غیرقابل حل، و سوسه ای بود برای قدرت نمایی یا رسیدن به تساوی امنیتی با دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی.

لبن کولبتنز، مشاور ارتباطاتی و نویسنده سخنرانی هایم و ملیسا فلمینگ، سخنگوی آژانس، به من گفته بودند که نکته از دست مخاطبانم در رفته؛ با وجود اینکه که خود آنها دلایل و منطق مرا فهمیده بودند. پیوستگی هایی که دیده بودم، وجود داشت اما پیام را به خوبی به مردم انتقال نداده بودم. به چیزی واقعی تر نیاز داشتم: تصویری برای دریافت پیام. در حالی که به چگونگی استفاده از پول جایزه فکر می کردم، به جوابم رسیدم. جایزه به صورت اشتراکی به من، به عنوان دبیر کل و به آژانس بین المللی انرژی اتمی، به عنوان یک سازمان اهدا شده بود. پول اهدا شده کمی بیش

از یک میلیون یورو بود. شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی تصمیم گرفته بود نیمی از آن پول برای حمایت از درمان سرطان و تغذیه کودکان در کشورهای در حال توسعه صرف شود. تصمیم گرفتم سهم خود را برای یک هدف که در تمام طول زندگی داشتم، صرف کنم: حمایت از یتیمان قاهره.

عصر فریب از ویج تا اسلو ۲۱

حکایت جایزه نوبل



تصور کنید که هنگام مرگ یک کودک در دارفور یا ونگورو به یک میزان اشک می ریزیم. دنیایی که می توانیم با استفاده از دیپلماسی و گفت و گو، نه از طریق بمب و گلوله، اختلاف هایمان را حل کنیم. تصور کنید چه می شود اگر تنها تسلیحات اتمی باقی مانده، آثار موجود در موزه ها باشند. میراثی را تصور کنید که می توانیم برای کودکان خود برجا بگذاریم. فرض کنید چنین دنیایی در چنگ ماست. گفتن این که تشریفات در اسلو یک تجربه فراموش نشدنی بود، در واقع دست کم گرفتن قضیه است. گرمی پذیرش مردم نروژ و خانواده سلطنتی حیرت انگیز بود. مشاهده اینکه کل پایتخت برای سه روز در سال برای برگزاری جشن صلح متوقف شده حیرت آور بود؛ از شعر و نمایشنامه هایی که توسط دانش آموزان برای انجمن جایزه صلح نوبل ارسال شده بود، برای بیش از صد کشور از اسلو اسپیکترام آرنا پخش می شد. بخصوص گردش در موزه نوبل که در آنجا با دیدن تصاویر کسانی که قبل از من جایزه نوبل را برده بودند، باعث شد احساس فروتنی کنم.

وقتی از من خواسته شد در کتاب نوبل که توسط همه برنده ها چیزی در آن نوشته شده بود، مطلبی بنویسم، هنوز هم اضطراب داشتم، نوشتم: "لازم است ذهنیت خود را تغییر دهیم. ضروری است ارزش های مشترکی را که داریم، درک کنیم. باید بفهمیم که جنگ و قدرت اختلافات ما را از بین نمی برد و ما را به سوی صلح نخواهد برد. تنها با استفاده از گفت و گو و احترام دو جانبه می توانیم به عنوان خانواده انسانی پیش رویم."

چند روز بعد به صورت کاملاً خانوادگی گذشت. خانواده ام - همسر، مادر، پسر و دختر، برادران و خواهرانم - و همین طور دوستان و همکارانم از آژانس و دوستان نزدیک و صمیمی دیگر با من بودند. مادر، مثل همیشه باعث خوشحالی من بود. در قاهره، وقتی در ماه اکتبر نتایج اعلام شد، سیل عظیم رسانه های مصری و بین المللی به خانه مادرم که خانواده ام در آنجا دور هم جمع شده بودند، هجوم آوردند. مادر به یک شخص مشهور تبدیل شده بود و درباره دوران کودکی من با اشک در چشمانش

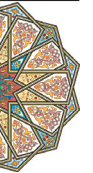
صحبت می کرد. در اسلو، به رغم این که هشتاد سال داشت، با شادی از رویدادی به رویداد دیگر می رفت. هنگام رانندگی از جشن به هتل، لموزین توسط پلیس اسکورت می شد، مادرم گفت: "این شبیه به یک رویاست، احساس یک ملکه را دارم."

جایزه نوبل نه فقط برای من، بلکه به معنای وسیع تر در نظر عموم به خاطر کار آژانس یک لحظه غیرقابل توصیف بود و به عنوان یک نتیجه مثبت، حس اتحاد و غرور را برای کارکنان آژانس بین المللی انرژی اتمی به ارمغان آورده بود. طبق روال، رسانه ها تنها بخش کوچکی از کار ما را نشان دادند؛ نقش بازرسان تسلیحاتی در برخی مکان های حیاتی و مهم، در حالی که مادر واقع سال به سال بیش از نصد تاسیسات را در هفتاد کشور بازرسی می کردیم. سخنرانی تقدیر رسمی نوبل روشن کرد که ارزش آژانس بین المللی انرژی اتمی نه تنها بر این فعالیت های بازرسی امنیتی - کار یک بخش از آژانس بین المللی انرژی اتمی - بلکه بر تلاش های ما برای ارتقای استفاده امن و سالم از انرژی اتمی در کاربردهای صلح آمیز استوار است: داروهای اتمی برای مبارزه با بیماری های قلبی، هیدرولوژی ایزوتوپ برای مدیریت سفره های آب زیرزمینی یا پرورش گیاهان برای رشد گیاهان کمیاب که در ارتفاع رشته کوه های آند رشد می کنند. برای چنین نیروی کار متنوع و زمینه های شغلی، ارتقای آبی آگاهی عمومی از کار ما، عقاید درون سازمانی را متبلور کرد که همه بخش های آژانس در جهت یک هدف عمومی تلاش می کنند.

دومین مزیت، دسترسی بود که با قابلیت دید و یک سکوی ترفیع به وجود آمد. کار آژانس بین المللی انرژی اتمی قبل از حمله مارس ۲۰۰۳ آژانس را به سمت نورافکنی بین المللی کشاند و آن را به یکی از نهادهای جهانی مشهور تبدیل کرد. اما با دریافت جایزه نوبل نه تنها مورد توجه رسانه ها قرار گرفتیم، بلکه این توانایی را به ما داد که پیام خود را به مخاطبان مورد نظرمان بفزستیم. دسترسی پیش بینی نشده ای به رهبران سیاسی و دیگر رهبران در هر قاره ای به دست آوردیم؛ تعاملاتی که طبق عرف در سطح اجرایی و وزارتی اتفاق افتاده بود، اکنون با سران دولت ها به وقوع پیوست. برای آژانس، هنجارها و استانداردها از نو تعیین شده بود.

به علاوه، دریافت جایزه نوبل اهمیت استقلال آژانس بین المللی انرژی اتمی را آشکار کرد و به طریقی آن را تقویت کرد. به عنوان دبیر کل، در برابر اتهامات متعصب بودن یا نبودنم و علیه کسانی که صداقت و درستی مرا زیر سوال برده بودند، احساس امنیت بیشتر می کردم. به علاوه، از این فرصت استفاده کردم تا توجه همگان را به منابع مالی محدود آژانس جلب کنم که توانایی فناوری ما را محدود کرده و در عوض، استقلال ما را تهدید کرده بود. برای مثال، اعتماد و اتکاب به تصاویر ماهواره ای به منظور جست و جو برای تاسیسات اتمی اعلام نشده نمی توانست تنها به تصاویر منتخب رسیده به ما توسط دو یا سه دولت عضو بستگی داشته باشد. به توانایی مالی برای انتخاب و خریداری تصاویر خودمان نیاز داشتیم. همچنین، لازم بود به جای وابسته بودن به آزمایشگاه نیروی هوایی آمریکا - همانطور که برای حساس ترین تحلیل ذرات توالی اتمی این کار را انجام داده بودیم - قابلیت تجزیه و تحلیل اتمی موجود در آزمایشگاه های خود را تقویت کنیم. صحبت در مکان های عمومی تر را با قدرت و توان بیشتر درباره نیاز به تقویت استقلال آژانس بین المللی انرژی اتمی با اختیارات قانونی بیشتر، توانایی های تکنولوژیکی فراتر و پشتیبانی مالی گسترده تر آغاز کردم.

البته، جایزه صلح نوبل، به هیچ وجه چالش های سخت و دشواری را که با آنها روبه رو بودیم، کاهش نداد. اما به طور قطع به ما توان بخشید تا اراده خود را برای کارهایی که پیش رو داریم، تجدید و تقویت کنیم.



سفرنامه ارنست اورسل

بازار زرگرها



ع. سعیدی

در بازار زرگرها و جواهر فروشان اجناس زیادی در معرض دید مشتری ها گذاشته نشده، ولی دور از دید خریداران عادی در حقیقت گنجی در پستوی این دکان های تاریک نهفته است. اجناس معمولی که هر عابری می تواند آنها را ببیند و بخرد عبارتند از فیروزه های کم رنگی که آنها را روی حقه های فلزی کار گذاشته اند و گل های سرخ طلایی کوچکی که زن های بعضی از قبایل آنها را به پره چپ بینی شان می زنند، سنگ های معمولی و جواهرات بازاری و کم ارزش... ولی مرواریدهای هر مز، زمردهای سینا، الماس های کلتور؟ فیروزه های مشهد... در سه رنگ مختلف... یاقوت های کبود و لعل مکران؟ در صندوق های آهنی که دارای قفل های محکمی هستند، به دقت محافظت می شود. اگر تصادفاً بخواهید که یکی از این سنگ های قیمتی را از نزدیک ببینید، جواهر فروش یکی از صندوق های آهنی را آرام آرام باز می کند و آن گاه با قیافه ای متأسف و اندوهناک فیروزه درشتی را بیرون می آورد و به شما نشان می دهد: «ببینید به رنگ آبی نیلی و به شکل کوه آرات است!» بعد یک قیمت گزاف روی آن می گذارد و بعد با حالت جدی و خشم آلود به شما نگاه می کند، مثل این که شما خواسته باشید این گنج گرانبها را به زور از چنگش در بیاورید.

در محله بازار آن قدر از این بازارچه ها وجود دارد که اگر انسان از راه رفتن خسته نشود، باید فقط یک روز تمام، برای تماشای سطحی آنها وقت صرف کند. مثلاً بازارچه بزازان: در این بازار عبای نمادی لار، کرباس و قدک نخنی قروین در کنار مخمل های کاشان و زربفت هایی که به دست زنان زردشتی یزد بافته می شوند یا پارچه های ابریشمی بورسه و قاهره روی هم انباشته شده است. شال هایی که به تقلید از شال های کشمیر با پشم شتر در کرمان می بافند، در کنار پارچه های زردوزی شده اصفهان آویزان است. زن ها دسته دسته به این مغازه ها هجوم می آورند، پارچه ای را قیمت می کنند، بعد وارد مغازه دیگری می شوند و مدتی آنجا چانه می زنند بی آنکه چیزی بخرند. سرانجام پارچه ای را انتخاب می کنند و خوشحال از خریدی که کرده اند، از مغازه بیرون می آیند. در این بازار است که می توان به مد و آرایش زنان ایرانی تا حدی بهتر توجه کرد. این آرایش البته در زیر چادر و چاقچور پنهان است، ولی گاه به گاه موقعی که آنان از دکانی به دکان دیگر می روند، گوشه ای از چادر به کنار می رود و صورت و لباس آنها هویدا می شود: نیم تنه چسبان که سفت بالاتنه آنها را در بر می گیرد و فقط در زیر گلو باز است. شلیته های کوچک پف کرده ای روی پیراهنی از پارچه لطیف که بلندتر از نیم تنه شان است در زیر پوشیده اند. این شلیته ها شباهت زیادی به لباس رقصه ها دارد. آنان گاهی شلواری های ابریشمی با بفت توری کلفت و تقریباً بدن نما نیز به پا می کنند. فقط همین.

نزدیک بازار بزازان بازارچه توتون فروشان قرار دارد. بوی تند «تباکو» نوعی توتون که در جنوب، به ویژه در شیراز کاشته می شود و آن را داخل کیسه هایی از پوست بز نگهداری می کنند، چنان فضا را پر کرده است که نفس در سینه سنگینی می کند.

تباکو خیلی قوی تر و سیاه رنگ تر از توتون است. اگر آن را با آبی که به وسیله عطر گل ها معطر شده است و در کوزه قلیان غلغل می کند، ملایم نکنند دودش را نمی شود به سادگی فرو برد.

منبع: ایران امروز



مونیکارنگر / ترجمه: دادخواه

مشکل مهمی که دارالفنون در دوران ریاست اعتضاد السلطنه با آن روبرو بود کمبود معلمان شایسته بود. کمی پیش از انتصاب او، صدراعظم آقاخان نوری در آوریل ۱۸۵۷ (فروردین ۱۲۳۶ ش.) به فرخ خان سفیر ایران در پاریس دستور داد درخواست کند که چهارده معلم به ایران اعزام شوند. فرخ خان درخواست کرد که معلمانی در رشته های زیر در نظر گرفته شوند: ۵ نفر برای آموزش پیاده نظام، ۲ نفر برای هندسه، ۳ نفر برای توپخانه، یک نفر برای کار در قورخانه، و برای فیزیک، معدن شناسی، و پالایش قند هر کدام یک نفر. نوری دقت داشت تصریح کند که معلمان باید کارآموز بوده باشند و این آمادگی را داشته باشند که

(۱۲۳۷ ش.) و یک سال پس از آن اعزام رسمی دانشجویان به فرانسه، اعتضاد السلطنه کوشید اصلاحات آموزشی را در دارالفنون آغاز کند. روزنامه وقایع اتفاقیه، به عنوان سخنگوی رسمی، در ژانویه ۱۸۶۰ (دی ۱۲۳۸ ش.) این تغییرات را اعلام کرد. این خبر مشتمل بر یک «بیانیه اهداف» بود که هدف های دولت را در مورد دارالفنون بدان گونه که اعتضاد السلطنه پیش بینی می کرد، ارائه می نمود. بیانیه به روشنی نشان می داد که دربار نقش مهم دارالفنون را در تربیت کادرهای دولتی و عمل کردن به صورت بستری برای پذیرش علوم و فن آوری اروپایی درک می کند. بند آغازین بیانیه بر نقش دارالفنون در ترویج ترقی در ایران تأکید داشت:

اسباب ترقی هر دولت در اول انتشار علوم

فارغ التحصیلان دارالفنون ۲/

اصلاحات آموزشی



دوره ای طولانی مدت در ایران بماند. او همچنین اصرار داشت که فرخ خان مطمئن شود که معلمان وقت خود را صرف آموزش کنند، به اکتشاف علمی، آن طور که بعضی از معلمان اتریشی کرده بودند. نوری نوشت:

باید از دولت بهیة فرانسه درخواست شود

که معلمان را از میان افراد قابل اعتماد و باشرف

انتخاب کند و... به آن ها گفته شود که قصد آن ها

باید واقعا آموزش سربازان و تربیت افسران ایرانی

باشد، و این که آن ها به ایران نمی آیند که برای یکی

دو سال به گشت و گذار و کسب پول بپردازند و

باز گردند.

نوری در این نامه ناخشنودی خود را از افرادی

از میان نخستین گروه معلمان اتریشی ابراز می دارد.

اما با وجود آن که فرانسوی ها چند معلم را در

نوامبر ۱۸۵۸ (آبان ۱۲۳۷ ش.) اعزام داشتند، این

گروه به اندازه نخستین گروه معلمان اتریشی هم

موفقیت نداشت.

به دنبال آن، و در نتیجه عملکرد ضعیف

معلمانی که از مجاری دیپلماتیک استفاده شده

بودند، اعتضاد السلطنه به استخدام معلمان از

میان اروپاییان مقیم تهران متوسل شد. نتیجه این

سیاست بر خلاف تلاش امیرکبیر برای دور نگه

داشتن معلمان اروپایی دارالفنون از مداخلات

دیپلماتیک بود، چرا که این معلمان اروپایی به طور

همزمان از طرف دولت های خودشان عهده دار

مشاغل دیپلماتیک بودند. اما پس از عزیمت اکثر

گروه نخست معلمان اتریشی و ایتالیایی، ایرانیان

تحصیل کرده در دارالفنون و / یا در اروپا به طور

فزاینده ای اکثریت معلمان را در این مدرسه تشکیل

می دادند.

به دنبال فارغ التحصیلی نخستین گروه

دانش آموزان از دارالفنون در سال ۱۸۵۸

اعتضاد السلطنه هدف های دوگانه ای را دنبال می کرد. نخست، امیدوار بود پسران «تجار و اهل حرفه» را به کارگاه های مدرسه جذب کند. دوم، قصد داشت تعداد بیشتری از دانش آموزان را برای استخدام در سطوح مختلف دستگاه دولتی، چه در تهران و چه در ولایات، آماده سازد. اعتضاد السلطنه برای جذب دانش آموزان به دارالفنون انگیزه های مختلفی را عرضه داشت. به همه دانش آموزان وعده غذا، لباس و مقرری داده شد. همچنین به دانش آموزان اطمینان داد که، بسته به رشته تحصیلی، می توانند در ظرف یکی دو سال فارغ التحصیل شوند:

چنان تصور نشود که تمام این تلامیذ باید پنج سال یا بیشتر فارغ التحصیل شوند، بلکه این مرحله نسبت به هوش و ادراک و زحمت آن شاگرد است. گاه می شود در یک سال یا دو سال فارغ التحصیل است و گاه می شود در زمان بسیار ترقی جزئی برای او پیدا می شود.

به دانش آموزان وعده استخدام دولتی، بر اساس رشته تحصیلیشان، نیز داده شد. به ویژه از مشاغل زیر نام برده شد: افسر ارتش، پزشک، کارمند دولت، مترجم در وزارت امور خارجه، و سمت هایی در امور داخلی. این وعده ها نشان می دهد که دوره طولانی تحصیل و در نتیجه از دست رفتن فرصت ها، برای تحصیل در دارالفنون نقش بازدارنده داشته است. به هر حال به دانش آموزان احتمالی در مورد آینده اطمینان داده می شد. اشاره به امکان دوره تحصیلی کوتاه مدت در برخی رشته ها به این قصد بود که دانش آموزانی از طبقات ممتاز اجتماعی در دارالفنون حضور پیدا کنند، چرا که آن ها می توانستند بدون طی تحصیلات اضافی مستقیماً وارد خدمت دولتی شوند.

اعتضاد السلطنه، در زمره اصلاحات ۱۸۶۰ (۱۲۳۹ ش.) که در روزنامه وقایع اتفاقیه رئوس آن ارائه شد، به مشکل همیشگی اختلاف سطح و / یا فقدان آموزش قبلی دانش آموزان ورودی توجه نشان داد. برخی از دانش آموزان از آموزش قبلی خوبی بر خوردار بودند. در واقع در میان نخستین گروه فارغ التحصیلان سال ۱۸۵۸ (۱۲۳۷ ش.)، ۲۱ دانش آموز (۲۵٪) بین دو ماه تا سه سال پیش از آن ثبت نام کرده بودند. افزون بر آن، شش نفر از این دانش آموزان پس از دو سال حضور در دارالفنون و یک نفر تنها پس از دو ماه در رشته پزشکی فارغ التحصیل شدند. بسیاری از دانش آموزان پذیرفته شده در زبان فرانسه و در مواردی در علوم آموزش قبلی داشتند. اما در انتهای دیگر این طیف دانش آموزانی بودند که به خاطر سن کمشان با فارسی و عربی آشنا نبودند و آموزش لازم را در عرصه ادبیات نداشتند. حتی فارغ التحصیلان دارالفنون که بعداً برای تحصیلات پیشرفته به فرانسه سفر می کردند، لازم بود دو سال به آموزش زبان فرانسه بپردازند تا به آن ها اجازه ناموایی در مدارس فرانسه داده شود.

اعتضاد السلطنه در پی ایجاد برنامه آموزشی عمومی بود که مشکل سطوح ناکافی آمادگی پیش از ثبت نام را برطرف سازد. بسته به رشته تحصیلی، دو سه سال اول صرف درس های عمومی می شد. آن گاه پنج یا شش سال بعدی به آموزش تخصصی در رشته انتخابی دانش آموزان اختصاص می یافت. افزون بر آن، دوره های زبان فارسی و عربی برای دانش آموزان تازه واردی که معلوم می شد پیشینه آموزشی اندکی دارند ارائه می شد.

بیانیه، افزون بر ایجاد یک برنامه آموزشی ثابت، به شرح نظام گواهینامه دهی جایگزین در مدرسه می پرداخت. در نظام آموزشی سنتی، پیشرفت و صلاحیت دانش آموز با گواهی اتمام رضایتبخش تحصیلات (اجازه) مشخص می شد اجازه به معنای «مجاز» تدریس یک متن تعیین شده از سوی یک معلم خاص بود.

فرهنگی

چهارشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۳/ سال هشتادونهم - شماره۲۶۰۱۱

ویژه فرهنگ‌تاریخ و تمدن ایران و جهان/۱۹۵/ **اخبارات**



دکتر امجدی دامغانی

در کلیه چاپ‌های شصت –هفتاد سال اخیر دیوان حافظ، که طبعاً بر اساس نسخ خطی موصوفه در هر چاپ صورت گرفته است، در غزل به مطلع:

انت است روانسخ زبند الحسی و زاد غرامی

فسادی خاک درت بباد جان گرامی

بیت دوم و سوم بدین صورت آمده است که:

پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت

مَن المَبْلَغ عَنی الی سَعاد سلامی

بسیا به شام غریبان و آب دیده‌م بین

به سان بسادهٔ صافی در آبگینهٔ ششامی

نمی‌دانم خوانندگان فاضل و دلباختگان به عارف و

اصل و عاشق کامل حضرت خواجه(قدس الله سرّه العزیز)

تا چه حد در آنچه حقیر اینک به عرض می‌رساند یا او

مواقفت دارند-و یا اگر مواقفت ندارند تا چه حدّ باو

مسامحت می‌فرمایند؟

ایران بنده به علت قصوری که در فهم و درک تعلق و ربط مصراع دوم بیت سوم این غزل (یعنی همان مصرعای که این یادداشت به آن معنون است)، دارم سال‌هاست که در این فکر هستم که آیا این مصراع فصیح بلیغ: «من المبلغ عنی…» یا به مصراع اول همان بیت مربوط باندَم و دنبالهٔ آن بخوانم تا اینکه مصراع اول بیت دوم را یعنی «پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت» که به خودی خود دارای معنای تامّ کاملی است، به کلی مستقل از مصراع ثانی و غیر مربوط به آن باندَم و مصراع دوم یعنی «من المبلغ عنی الی سعاد سلامی» را -جمله‌ای ابتدائیه و مستأنفه باندَم که بیت سوم به آن مربوط می‌شود و به اصطلاح «من المبلغ عنی الی سعاد سلامی» موقوف المعنی به بیت سوم است که در این صورت مفهوم و مؤدای کلام چنین خواهد بود که:

کیست که سلام مرا به سعاد برساند و به او بگوید که بیا به شام غریبان و آب دیدهٔ من بین… الخ و به عبارت دیگر تمام بیت سوم مقول قول و محتوای سالم و پیام خواجه به سعاد باشد. در هر یک از این سه صورت مختصر اشکال و ابهامی وجود دارد و حتی در صورت اول یک نوع «ترک ادب شاعرانه» و «حلاف مقضای مکالمهٔ عاشقانه» به نظر می‌رسد. بدین توضیح که بعید است که عاشق صادق لطیف ذوق ظریفی چون خواجه حافظ به محبویه و معشوقه‌اش سعاد بفرماید: «که چون پیام دوست شنیدن

سعادت و سلامت است، کیست که با رساندن سلام و پیغام من به سعاد او را به چنین سعادت و سلامی نایل سازد؟» و معلوم است این نحوه مکالمه و بیان این مضمون که از قبیل همان ناز کم کن که در این یاق بسی چون تو شگفت» است با اصل کلی مقبول و متّبع در نزد عشاق و شعرا عموماً و حضرت خواجه خصوصاً سازگار نیست، چرا که خود می‌فرماید: «هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت» و باید پذیرفت که چنین سلام و پیغام سخن نرم و دلپذیری نیست.

بیش از سی سال است که قصور را از فهم معنای این سه مصراع و عجزم را از درک مقصود و مراد واقعی خواجه، با اسناد و منابع بزرگوار خودم چون مرحومان علامه فروزانفر و استادان جلیل‌القدر همایی و سیدالشعرا امیری فیروزکوهی (که اخیرالذکر قطع نظر از عظمت مقام شاعری، ایشان در نقدالشعر و درک معانی ذقیقه و ابراز لطایف خفیه‌ای که از فکر و قِاد بسیاری از نقادان به دور می‌ماند، نیز فرید عصر و وحید دهر بود) -رحمه‌الله علیهم اجمعین - یا با دوستان همدوره و یاران عزیز اهل علم، یا در جلسات مباحثه‌ام با دوستان و رفقای هم مباحثهٔ کلاس‌های درس دورهٔ دکتری ادبیات و الهیات به میان می‌گذاشتم و از همهٔ آنان -علی‌اختلاف مراتبهم -استعلام می‌کردم(و حتی در مباحثات درسی به دوستان و عزیزان حاضر و هم مباحثهٔ تصریح می‌کردم که مبدا به خاطر اینکه بنده این طرف نشسته‌ام و آنها آن طرف و به صورت ظاهر عناوین مسان یا یکدیگر فرق دارد، از ابراز نظر واقعی خود، دریغ ورزدم و یا به نحو مجامله چیزی بفرمایند) و برخی از آن طبقات اولیهٔ(که خدای رفعتان‌شان را غریق رحمت و حاضران را به سلامت بدارد)، بدون اینکه جواب مقنع و حل معقول و مقبولی برای همان اشکال و ابهامی که در ذهنم خلجان می‌کرد و در بالا (و در مورد اول خصوصاً) عرض کردم، بیابند، در صحت وضع این سنّوال و وجود این ابهام یا بنده هم معقیده می‌شدند. برخی دیگر که نسبت به حضرت خواجه مجذوب‌تر و متعصب‌تر بودند معتقد بودند که: ممکن نیست خطا بر قلم صاغت شعر حافظ برود و بنده به قول همزبان‌های خود(مستشکک) چون سخن اول را نمی‌شناسم بی‌جهت چنان تردید و تشکیکی در افادهٔ مرام و بیان مقصود خواجه می‌کنم و سه بیت مزبور به همان صورت مطبوع در دوواین بسیار درست و مطبوع و مفید مقصود و منظور است. گروهی هم با کمال سلامت نفس به همان مستمسک قدیمی معهود که بعضی «نشسته» خوانند، بعضی «نشکسته» دارند/ چون نیست خواجه حـفاظ معذور دار ما را متمسک می‌شدند.

از سوی دیگر آن قسمت از «عربیات» حافظ که اقتباس یا تضمین، یا تلخیص از آیات کلام‌الله مجید و یا ابیات و صرایع و امثلهٔ سائرهٔ عرب است (و مرحوم علامهٔ فروزنی -رحمه‌الله علیه- اکثر آنها را در ضمن در مقالهٔ مندرج در شماره‌های ۵ و ۶ مجلهٔ شریف نفیس یادگار استخراج فرموده است)، با قسمت دیگری از آن «عربیات»، که ساخته و پرداختهٔ خود خواجه است اختلاف آشکاری دارد و به قول عامیان: «تومانی ده تومان با هم فرق دارند» گر چه عموماًات ادلهٔ قطعیّهٔ ادب که -ایچوز للشاعر مالا یجوز لغيره- و «قافیه گو جعل باشد جعل ز من در خور است» در

این مورد نیز محکّم و مسلّم است، امّا به هر حال این نوع اخیر و خاصّ «عربیات» خواجه که به فرمودهٔ بیهقی «از لونی دیگر است» چنگی به دل نمی‌زند و از آنجا که گاهی هم به ضرورت شعر حضرت خواجه عنایت به معنی دقیق لغت و رعایت قواعد صرف و نحو و ضوابط معانی و بیان را در این عربیات نفرموده است، گاه آن چنان عَجْمه و تصنعی وجه قابل استناد نیست ولی آنچه نظر حقیر را جلب کرد این است که صورت و ترتیب ابیات سه‌گانه ابتدای غزل ما نحزّ

مقاله‌ای از دکتر احمدمهدوی دامغانی

من المَبْلَغ عَنی الی سَعاد سلامی



فیه (که در صفحه ۲۳۳ آن مندرج است) چنین است:

انت روانسخ رنـد الحسی و زاد غرامی

من المبلغ عنی الی سعـاد سلامی

پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت

فدای خاک در دوست بـاد جان گرامی

بسیا به شام غریبان و آب دیده‌م بین
به سان بساده صافی در آبگینه ششامی
که بدین صورت بیت اول در کمال فصاحت و سلاست و سلامت و دارای معنای محصل درستی است و آن اشکال و ابهامی که در ابتدای عرایضم عروض داشتم در آن مندفع و مر رفع است (و به علاوه در این چاپ این غزل مشتمل بر یازده بیت است یعنی همان بیته که بر اساس نقل حضرت استادی دکتر خاخرلی به شرح مندرج در صفحه۹۳۷ در نسخه (که از مراجع ایشان =نور عثمانیه) آمده است که:

من ار چه هیچ ندارم سزای خدمت شاهان

متو بهر کار صوابم قبول کنـ به غلامی
به صورت صحیح (یعنی کار صوابم -نه کار توأم- که

به عنوان هدیه به آن‌ها داده است، پس علی القاعده چاپ این نسخه سنگی اگر مربوط به قرن سیزدهم هجری نباشد قطعاً پس از دهه دوم قرن چهاردهم نمی‌باشد (تصویر آن به ضمیمه تقدیم شده که ملاحظه فرمایید).

ایـن چاپ فوق‌العاده مغشوش و مملو از اغلاط و تصحیفات است و البته از لحاظ کلمات مختلف فیها به هیچ وجه قابل استناد نیست ولی آنچه نظر حقیر را جلب کرد این است که صورت و ترتیب ابیات سه‌گانه ابتدای غزل ما نحزّ

خیـال و جهک ما غـساب عن مطـارح عـنی
و قد تردـد ما بـین مقلتی و رُشادی
که اگر این ابیات مجموعاً یک قطعه سه‌بیتی نباشد، طبعاً به علت عدم توافق قوافی دو مصراع بیت اول قطعاً آن بیت مطلع غزل یا قصیده‌ای نمی‌باشد.
حالا این سؤال مطرح می‌شود که آیا مصراع «من المبلغ عنی الی سعـاد سلامی» را کدام یک از حافظ یا گویندهٔ این ابیات (که نمی‌دانم کیست، و کاتب هم نسبت آن را به کسی نداده است) او بار سروده است؟ به بعبارۀ آخری آیا گویندهٔ این ابیات مصراع حافظ را تضمین کرده است؟ یا به ظن قریب به یقین خواجه حافظ (متوفای ۷۹۲) این مصراع را از تضمین فرموده است. آنچه احتمال تضمین مصراع را از طرف حافظ، تأیید می‌کند قطع نظر از قدمت خط مکتوب بر حاشیهٔ سلوان المطاع یکی آن است که بیت اول این سه بیت در مجموع انتظام و انساق معقول مقبول و ترکیب مستحسن دارد و خدشه و اعتراضی بر آن نیست، دیگر آنکه بیت سوم نیز بسیار فصیح و بلیغ است و با «عربیات» انشایی حضرت خواجه در یک سطح نیست. این بنده چون در حال حاضر دسترسی کامل به کتب و دواوین فارسی ندارم (و عربی هم) نمی‌توانم گوینده این سه بیت را بشناسم (و چه بسا که خود کاتب گویندهٔ آن اشعار بوده و چون شاعری مقلّ یا متفنی بوده نامی از او در تذکره‌ها نباشد).

امید دارم که فضـلا و حافظ شناسان و ارادتمندان حضرت خواجه دنبالهٔ این موضوع را زهر نافرمانند و آن را تاحدّ وضوح روشن سازند.

نکتهٔ قابل عرض دیگر آنکه سلوان المَطاع فی عُـلوان الانیاع چاپ شده به صورت کاسیمبله توسط آقای اسدالله ملکیان شیرانی (یکی از فضـلای ایرانی مقیم فرانسه که به قرار اظهار استاد بزرگوار دانشمند جناب آقای دکتر سید ابوالحسن جلیلی یزدی رئیس اسبق دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه طهران -دام‌الله عزّه -مردی عالم و در باستان‌شناسی و تاریخ هنر صاحب‌نظر است) طبع مصوّری است از نسخهٔ مخطوطهٔ دیگری از این کتاب که به شماره ۶۶۰۷ فهرست بلوشه است و تاریخ تحریر آن سال ۵۶۴ یعنی ۲۴ سال پیشتر از آن نسخهٔ شماره ۳۵۰۳ که بنده مطلب فوق را از پشت ورق اول آن نقل کرده‌ام می‌باشد.

مطلب دیگری در تناسب با این موضوع و مؤیداحتمال تضمین مصراع «من المبلغ عنی الی سعـاد سلامی» است این است که عماد فقیه که حُسن رابطه [او!!!] با حضرت خواجه مشهور و معلوم است «نقایض» بسیاری از حضرت خواجه دارد، در دیوان او نیز دو غزل ملغمّ است یکی به مطلع:
خیـال و جهک ما غـساب من صمیم فـؤادی
ان انغیبت مرادی و ان نسیت ودادی
(ص ۲۸۶)

و دیگری به مطلع:

علی منازل سلمی تحیتی و سلامی
هنـاک روضهٔ انسـی و تلک دارسلامی
(ص ۲۹۴)

و چنین معلوم می‌شود که ظاهرأ هم حضرت خواجه و هم عماد فقیه (که نقایض متعدّدی در دیوان هر دو بزرگوار هست، و با حفظ حدود آن‌ها فقط در

حد تشبیه «نقیضه گویی» گویی زردق و جریر عصر خود بوده‌اند) هر دو از همان قطعه یا غزل یا قصیده‌ای که دو سه بیت آن معروض افتاد استقبال کردند، البته‌به حضرت خواجه که ساحت معلاّی شعروش از سرقت و معنی مکرر یا متّحل مزه و مبراست، مصراع «من المبلغ عنی الی سعـاد سلامی» را صـحیحاً و صریحاً تضمین فرموده است ولی عماد فقیه به نحو بسیار نامطلوب و نگو‌هیده‌ای، الفاظ و معانی مصراع (خیال و جهک ما غاب من مطـارح عـنی» را با تضمین کلمات «عن الصمیم فؤادی» و تبدیل آن به «من صمیم فؤادی» سرقت و انتحال کرده است، البته سرقات شعریه میان برخی از شعرا امری رایج است، و غیر از «توارد خاطرن بین» و فغان که عماد فقیه با همه دانایی و فقاهاشت ندانسته است که «خیال وجه» اگر از «صمیم فؤاد» غیبت نکند مسأله‌ای نیست که اختصاص به عاشق داشته و مایه‌الابتلائی او باشد، چرا که صمیم فؤاد و عاده صوری‌را که چشم مشاهده کرده است از دست نمی‌دهد و از یاد نمی‌برد، ولی عاشق صادق همواره خیال معشوق در «مطـارح عین» و صورت محبوب در نظرش مجسم است که به قول افصح الشعراء شیخ اجل:

نرفت تا تو برقی خیالت از نظرم

و یا:

ندانم این شب قدر است یا ستاره روز

تویی برابـر من یـا خیـال در نظرم

و یا:

از بس که در نظرم خوب آمدی صنما

هر جا که می‌نگرم گویی که در نظری

و به فرموده حضرت خواجه:

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار

نه در برابر چشمی، نه غایب از نظری

که مقصود حضور و تظاهر محبوب در نظر و چشم است نه در دل و «فوق»؛ در پیش عظیمی از لطایف افکار و نفایس اشعار شعرای بزرگ اختصاص به بیان همین مطلب و معنی به صورت و قوالب مختلف دارد و حتی فقیه و متکلم و ادیب و شاعر و منتقد بزرگوار شریف اجل سید مرتضی علم‌الدین (قدس الله سرّه العزیز) هم کتاب مستقل و بالسنهٔ حجیمی در همین باب به نام طیف‌الخیال تألیف فرموده که فقط مقصود بر نقل اشعاری است در شعرای عرب و خود او در این باب انشاء کرده‌اند (این کتاب به صورت عکسنی «افاکسیمبله» نسخه منحصـر موجود در روسیه به چاپ رسیده است).
بی‌جهت نیست که «ذکر جمیل سعـدی در افواه خاص و عام جاری می‌شود و نه تنها طوطیان هند از قند پارسی شعر حافظ شکرشکن می‌شوند که حتی گویی که قدسیان شعر حافظ را بر می‌کنند» ولی جناب عماد فقط به «گره‌بازی» شهرت می‌یابد و دیوانش در گوشهٔ قفسه کتابخانه‌ها خاک می‌خورد و خدای رحمت کند دعبل را که فرمود:

یموت ردی‌الشعر من قبل اهلـه
و جـبده بـینی و ان مـات قائلـه
از مجموع آنچه‌به عرض رسیداحتمال آنکه مصرع «من المبلغ عنی الی سعـاد سلامی» نیز از جمله تضمینات حضرت خواجه باشد، موجه به نظر می‌رسد. والله احکم.

گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است.

باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است. باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف زیبایی‌پرست نیست؛ نخستین نکته به یاد آن برداشتن این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسـم است. درک مفهوم زیبایی ارنکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جایی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آیمخته

فرهنگی

چهارشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۳/ سال هشتادونهم - شماره۲۶۰۱۱

ویژه فرهنگ‌تاریخ و تمدن ایران و جهان/۱۹۵/ **اخبارات**



دکتر امجدی دامغانی

در کلیه چاپ‌های شصت –هفتاد سال اخیر دیوان حافظ، که طبعاً بر اساس نسخ خطی موصوفه در هر چاپ صورت گرفته است، در غزل به مطلع:

انت است روانسخ زبند الحسی و زاد غرامی

فسادی خاک درت بباد جان گرامی

بیت دوم و سوم بدین صورت آمده است که:

پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت

مَن المَبْلَغ عَنی الی سَعاد سلامی

بسیا به شام غریبان و آب دیده‌م بین

به سان بسادهٔ صافی در آبگینه ششامی

نمی‌دانم خوانندگان فاضل و دلباختگان به عارف و

اصل و عاشق کامل حضرت خواجه(قدس الله سرّه العزیز)

تا چه حد در آنچه حقیر اینک به عرض می‌رساند یا او

مواقفت دارند-و یا اگر مواقفت ندارند تا چه حدّ باو

مسامحت می‌فرمایند؟

ایران بنده به علت قصوری که در فهم و درک تعلق و ربط مصراع دوم بیت سوم این غزل (یعنی همان مصرعای که این یادداشت به آن معنون است)، دارم سال‌هاست که در این فکر هستم که آیا این مصراع فصیح بلیغ: «من المبلغ عنی…» یا به مصراع اول همان بیت مربوط باندَم و دنبالهٔ آن بخوانم تا اینکه مصراع اول بیت دوم را یعنی «پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت» که به خودی خود دارای معنای تامّ کاملی است، به کلی مستقل از مصراع ثانی و غیر مربوط به آن باندَم و مصراع دوم یعنی «من المبلغ عنی الی سعاد سلامی» را -جمله‌ای ابتدائیه و مستأنفه باندَم که بیت سوم به آن مربوط می‌شود و به اصطلاح «من المبلغ عنی الی سعاد سلامی» موقوف المعنی به بیت سوم است که در این صورت مفهوم و مؤدای کلام چنین خواهد بود که:

کیست که سلام مرا به سعاد برساند و به او بگوید که بیا به شام غریبان و آب دیدهٔ من بین… الخ و به عبارت دیگر تمام بیت سوم مقول قول و محتوای سالم و پیام خواجه به «سعاد باشد. در هر یک از این سه صورت مختصر اشکال و ابهامی وجود دارد و حتی در صورت اول یک نوع «ترک ادب شاعرانه» و «حلاف مقضای مکالمهٔ عاشقانه» به نظر می‌رسد. بدین توضیح که بعید است که عاشقش صادق لطیف ذوق ظریف طبعی چون خواجه حافظ به محبویه و معشوقه‌اش سعاد بفرماید: «که چون پیام دوست شنیدن

سعادت و سلامت است، کیست که با رساندن سلام و پیغام من به سعاد او را به چنین سعادت و سلامی نایل سازد؟» و معلوم است این نحوه مکالمه و بیان این مضمون که از قبیل همان ناز کم کن که در این یاق بسی چون تو شگفت» است با اصل کلی مقبول و متّبع در نزد عشاق و شعرا عموماً و حضرت خواجه خصوصاً سازگار نیست، چرا که خود می‌فرماید: «هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت» و باید پذیرفت که چنین سلام و پیغام سخن نرم و دلپذیری نیست.

بیش از سی سال است که قصور را از فهم معنای این سه مصراع و عجزم را از درک مقصود و مراد واقعی خواجه، با اسناد و منابع بزرگوار خودم چون مرحومان علامه فروزانفر و استادان جلیل‌القدر همایی و سیدالشعرا امیری فیروزکوهی (که اخیرالذکر قطع نظر از عظمت مقام شاعری، ایشان در نقدالشعر و درک معانی ذقیقه و ابراز لطایف خفیه‌ای که از فکر و وقاد بسیاری از نقادان به دور می‌ماند، نیز فرید عصر و وحید دهر بود) -رحمه‌الله علیهم اجمعین - یا با دوستان همدوره و یاران عزیز اهل علم، یا در جلسات مباحثه‌ام با دوستان و رفقای هم مباحثهٔ کلاس‌های درس دورهٔ دکتری ادبیات و الهیات به میان می‌گذاشتم و از همهٔ آنان -علی‌اختلاف مراتبهم -استعلام می‌کردم(و حتی در مباحثات درسی به دوستان و عزیزان حاضر و هم مباحثهٔ تصریح می‌کردم که مبدا به خاطر اینکه بنده این طرف نشسته‌ام و آنها آن طرف و به صورت ظاهر عناوین مسان یا یکدیگر فرق دارد، از ابراز نظر واقعی خود، دریغ ورزدم و یا به نحو مجامله چیزی بفرمایند) و برخی از آن طبقات اولیهٔ(که خدای رفنگان‌شان را غریق رحمت و حاضران را به سلامت بدارد)، بدون اینکه جواب متّفق و حل معقول و مقبولی برای همان اشکال و ابهامی که در ذهنم خلجان می‌کرد و در بالا (و در مورد اول خصوصاً) عرض کردم، بیابند، در صحت وضع این سنّوال و وجود این ابهام یا بنده هم معقیده می‌شدند. برخی دیگر که نسبت به حضرت خواجه مجذوب‌تر و متعصب‌تر بودند معتقد بودند که: ممکن نیست خطا بر قلم صاغت شعر حافظ برود و بنده به قول همزبان‌های خود(مستشکک) چون سخن اول را نمی‌شناسم بی‌جهت چنان تردید و تشکیکی در افادهٔ مرام و بیان مقصود خواجه می‌کنم و سه بیت مزبور به همان صورت مطبوع در دوواین بسیار درست و مطبوع و مفید مقصود و منظور است. گروهی هم با کمال سلامت نفس به همان مستمسک قدیمی معهود که بعضی «نشسته» خوانند، بعضی «نشکسته» دارند/ چون نیست خواجه حـفاظ معذور دار ما را متمسک می‌شدند.

از سوی دیگر آن قسمت از «عربیات» حافظ که اقتباس یا تضمین، یا تلخیص از آیات کلام‌الله مجید و یا ابیات و صرایع و امثلهٔ سائرهٔ عرب است (و مرحوم علامهٔ فروزنی -رحمه‌الله علیه- اکثر آنها را در ضمن در مقالهٔ مندرج در شماره‌های ۵ و ۶ مجلهٔ شریف نفیس یادگار استخراج فرموده است)، با قسمت دیگری از آن «عربیات»، که ساخته و پرداختهٔ خود خواجه است اختلاف آشکاری دارد و به قول عامیان: «تومانی ده تومان با هم فرق دارند» گر چه عموماًات ادلهٔ قطعیّهٔ ادب که -ایچوز للشاعر مالا یجوز لغیره- و «قافیه گو جعل باشد جعل ز من در خور است» در

این مورد نیز محکّم و مسلّم است، امّا به هر حال این نوع اخیر و خاصّ «عربیات» خواجه که به فرمودهٔ بیهقی «از لونی دیگر است» چنگی به دل نمی‌زند و از آنجا که گاهی هم به ضرورت شعر حضرت خواجه عنایت به معنی دقیق لغت و رعایت قواعد صرف و نحو و ضوابط معانی و بیان را در این عربیات نفرموده است، گاه آن چنان عجمه و تصنعی وجه قابل استناد نیست ولی آنچه نظر حقیر را جلب کرد این است که صورت و ترتیب ابیات سه‌گانه ابتدای غزل ما نحزّ

مقاله‌ای از دکتر احمدمهدوی دامغانی

من المَبْلَغ عَنی الی سَعاد سلامی

و تقدیم و تأخیرهایی در کلمات آن است نظیر «بضرب سیفک فتلی حیانتا ابد/لان روحی قد طاب ان یكون فداک» و «من له یقتل داء ذنف کیف ینام» و «ما استطاب منای» و «امن انکر تنی عن عشق سلمی» و «حتی یدوق منه کاسا من الکرامه» و «انی رایت دهر ا من هجرک القیامه» و «یالیت شعری حتام القاه» و لابد خوانندگان گرامی ملاحظه می‌فرمایند که مرحوم میرور علامه فروزنی (رحمه‌الله) پس از ذکر بی‌عنایتی خواجه به معنای لغوی «حتام» و استشهد به شعر عربی (جناب کمیت بن زید اسدی -رضوان‌الله علیه- بر هاشمیات) برای اثبات آن بی‌عنایتی برای تصحیح معنی بیت چقدر زحمت به خود داده و با چه تو جیهات و تأویلات بعیده این مصراع اخیرالذکر را تفسیر و معنی فرموده است. (ص ۲۸۹، حافظ قزوینی).

بعد از این مقدمه مبسوط که از «ذی‌المقدمه» طول و تفصیلش بیشتر شد و از این باب از مدیر عالم و ادیب مجله گرامی و خوانندگان فاضل آن معذرت می‌خواهم، عرض می‌کنم که در سال گذشته به دو مطلب برخوردم که اولی را ممکن است عده کثیری از خوانندگان محترم نیز در آن چاپ ملاخطه فرموده باشند ولی مطلب دوم شاید برای بسیاری از آنان تازگی داشته باشد، بدین شرح:
۱. در کتابخانه یکی از اطباء فاضل ایرانی مقیم نیویورک نسخه‌ای از چاپ سنگی قدیمی دیوان حافظ را زیارت کردم که از آخر افتادگی دارد و بر ورق اول آن نیز حکایتی از محل و تاریخ طبع نیست و ظاهراً یکی از همان چاپ‌های طهران یا یبعمی است که مرحوم علامه قزوینی به شرح مرقوم در صفحات «لد» و «له» و «۴» و «۲۵»مقدمه دیوان طبع خود، آن‌ها را ملاحظه فرموده بوده است(ولی چاپ تبریز نیست زیرا پس از آنکه آن را با آنچه مرحوم قزوینی که در ذیل ص ۱۹۷ دیوان طبع خود در ضمن بیان نسخه‌های بدل‌های «رخت و پخت» مرقوم فرموده است مطابقه کردم دیدم این، آن چاپ تبریز نیست)، مالک محترم آن که نوه دختری یکی از روحانیان مشهور سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۳۰ شمسی طهران است، می‌گفت که این حافظ را جدش (یعنی همان روحانی مشهور) در آن موقع عروسی والدین محترم این طبیب است و آن زاد ر موقع عروسی والدین محترم این طبیب

به عنوان هدیه به آن‌ها داده است، پس علی‌القاعده چاپ این نسخه سنگی اگر مربوط به قرن سیزدهم هجری نباشد قطعاً پس از دهه دوم قرن چهاردهم نمی‌باشد (تصویر آن به ضمیمه تقدیم شده که ملاحظه فرمایید).

ایمن چاپ فوق‌العاده مغشوش و مملو از اغلاط و تصحیفات است و البته از لحاظ کلمات مختلف فیها به هیچ وجه قابل استناد نیست ولی آنچه نظر حقیر را جلب کرد این است که صورت و ترتیب ابیات سه‌گانه ابتدای غزل ما نحزّ

در مخطوطه ک است) در این نسخه نیز مذکور است.
۲. و اما مطلب دوم آنکه در کتابخانه ملی پاریس مخطوطه‌های متعددی از کتاب سلوان‌المطاع عی عدوان الاتباع تألیف محمدبن ابی‌محمدبن ظافر صقلی (متوفای در ۵۶۵ق) موجود و مضبوط است (لاقل ۱۴ نسخه) که برای اطلاع از وصف اجمالی آن نسخ مراجعه فرمایید به فهرست مخطوطات عربی و فارسی کتابخانه ملی پاریس، تهیه شده از طرف بارون دوسلان، ردیف‌های ۳۵۰۳ و ۳۵۰۵ الی



فیه (که در صفحه ۲۳۳ آن مندرج است) چنین است:

انت روانسخ رند الحسی و زاد غرامی

من المبلغ عنی الی سعاد سلامی

پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت

فدای خاک در دوست بباد جان گرامی

بسیا به شام غریبان و آب دیده‌م بین

به سان بساده صافی در آبگینه ششامی

که بدین صورت بیت اول در کمال فصاحت و سلاست و سلامت و دارای معنای محصل درستی است و آن اشکال و ابهامی که در ابتدای عرایضم عروض داشتم در آن مندفع و مر رفع است (و به علاوه در این چاپ این غزل مشتمل بر یازده بیت است یعنی همان بیته که بر اساس نقل حضرت استادی دکتر خائری به شرح مندرج در صفحه۹۳۷ در نسخه (که از مراجع ایشان =نور عثمانیه) آمده است که:

من ار چه هیچ ندارم سزای خدمت شاهان

متو بهر کار صوابم قبول کن به غلامی

به صورت صحیح (یعنی کار صوابم -نه کار توأم- که

خیال و جهک ما غساب عن مطارح عینی
و قد تردد ما بین مقلتی و رُشادی
که اگر این ابیات مجموعاً یک قطعه سه‌بیتی نباشد، طبعاً به علت عدم توافق قوافی دو مصراع بیت اول قطعاً آن بیت مطلع غزل یا قصیده‌ای نمی‌باشد.

حالا این سؤال مطرح می‌شود که آیا مصراع «من المبلغ عنی الی سعاد سلامی» را کدام یک از حافظ یا گویندهٔ این ابیات (که نمی‌دانم کیست، و کاتب هم نسبت آن را به کسی نداده است) او بار سروده است؟ به بعبارۀ آخری آیا گویندهٔ این ابیات مصراع حافظ را تضمین کرده است؟ یا به ظن قریب به یقین خواجه حافظ (متوفای ۷۹۲) این مصراع را از تضمین فرموده است. آنچه احتمال تضمین مصراع را از طرف حافظ، تأیید می‌کند قطع نظر از قدمت خط مکتوب بر حاشیهٔ سلوان المطاع یکی آن است که بیت اول این سه بیت در مجموع انتظام و انساق معقول مقبول و ترکیب مستحسن دارد و خدشه و اعتراضی بر آن نیست، دیگر آنکه بیت سوم نیز بسیار فصیح و بلیغ است و با «عربیات» انشایی حضرت خواجه در یک سطح نیست. این بنده چون در حال حاضر دسترسی کامل به کتب و دواوین فارسی ندارم (و عربی هم) نمی‌توانم گوینده این سه بیت را بشناسم (و چه بسا که خود کاتب گویندهٔ آن اشعار بوده و چون شاعری مقلّ یا متفنی بوده نامی از او در تذکره‌ها نباشد).

امید دارم که فضلاء و حافظ شناسان و ارادتمندان حضرت خواجه دنبالهٔ این موضوع را رها نفرمایند و آن را تاحذّ وضوح روشن سازند.

نکتهٔ قابل عرض دیگر آنکه سلوان المَطاع عی عدوان الاتباع چاپ شده به صورت کاسیمبله توسط آقای اسدالله ملکیان شیرانی (یکی از فضلاء ایرانی مقیم فرانسه که به قرار اظهار استاد بزرگوار دانشمند جناب آقای دکتر سید ابوالحسن جلیلی پردی رئیس اسبق دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه طهران -دام‌الله غزه - مر دی عالم و در باستان‌شناسی و تاریخ هنر صاحب‌نظر است) طبع مصوّری است از نسخهٔ مخطوطهٔ دیگری از این کتاب که به شماره ۶۶۰۷ فهرست بلوشه است و تاریخ تحریر آن سال ۵۶۴ یعنی ۲۴ سال پیشتر از آن نسخهٔ شماره ۳۵۰۳ که بنده مطلب فوق را از پشت ورق اول آن نقل کرده‌ام می‌باشد.

مطلب دیگری در تناسب با این موضوع و مؤیداحتمال تضمین مصراع «من المبلغ عنی الی سعاد سلامی» است این است که عماد فقیه که حُسن رابطه [او]] با حضرت خواجه مشهور و معلوم است «نقایض» بسیاری از حضرت خواجه دارد، در دیوان او نیز دو غزل ملّمع است یکی به مطلع:

خیال و جهک ما غساب من صمیم فؤادی

ان تبغیت مرادی و ان نسبت ودادی

(ص ۲۸۶)

و دیگری به مطلع:

علی منازل سلمی تحیتی و سلامی

هناک روضهٔ انسی و تلک دارسلامی

(ص ۲۹۴)

و چنین معلوم می‌شود که ظاهراً هم حضرت خواجه و هم عماد فقیه (که نقایض متعدّدی در دیوان هر دو بزرگوار هست، و با حفظ حدود آن‌ها فقط در دوران اندیشهٔ اسلامی ایران تابناکتر شدو عارفان و حکیمان ایران، بی‌آنکه در پی تدوین نظریهٔ مستقلی در باب هنر و زیبایی باشند، آن را در خلال مباحث خویش در باب نور حیث است که نیکیو است، قرصی است و در جالبی که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آمیخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است.

باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف نمی‌شود. نخستین نکتهٔ که باید به آن پرداخت این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن

حد تشبیه «نقیضه گویی» گویی زردق و جریر عصر خود بوده‌اند) هر دو از همان قطعه یا غزل یا قصیده‌ای که دو سه بیت آن معروض افتاد استقبال کردند، البته‌ایه حضرت خواجه که ساحت معنای شعروش از سرقت و معنی مکرر یا متّحل مزه و مبراست، مصراع «من المبلغ عنی الی سعاد سلامی» را صیححاً و صریحاً تضمین فرموده است ولی عماد فقیه به نحو بسیار نامطلوب و نکو‌هیده‌ای، الفاظ و معانی مصراع (خیال و جهک ما غاب من مطارح عینی» را با تضمین کلمات «عن الصمیم فؤادی» و تبدیل آن به «من صمیم فؤادی» سرقت و انتحال کرده است، البته سرقات شعریه میان برخی از شعرا امری رایج است، و غیر از «توارد خاطرن بین است» و فغان که عماد فقیه با همه دانایی و فقاهاشت ندانسته است که «خیال وجه» اگر از «صمیم فؤاد» غیبت نکند مسأله‌ای نیست که اختصاص به عاشق داشته و مایه‌الابتلائی او باشد، چرا که صمیم فؤاد و عاده صوری‌را که چشم مشاهده کرده است از دست نمی‌دهد و از یاد نمی‌برد، ولی عاشق صادق همواره خیال معشوق در «مطارح عین» و صورت محبوب در نظرش مجسم است که به قول افصح الشعراء شیخ اجل:

نرفت تا تو برقی خیالت از نظرم

و یا:

ندانم این شب قدر است یا ستاره روز

تویی برابرس من یا خیال در نظرم

و یا:

از بس که در نظرم خوب آمدی صنما

هر جا که می‌نگرم گویی که در نظری

و به فرموده حضرت خواجه:

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار

نه در برابر چشمی، نه غایب از نظری

که مقصود حضور و تظاهر محبوب در نظر و چشم است نه در دل و «فوق» در.
پیشش عظیمی از لطایف افکار و نفایس اشعار شعرای بزرگ اختصاص به بیان همین مطلب و معنی به صورت و قوالب مختلف دارد و حتی فقیه و متکلم و ادیب و شاعر و منتقد بزرگوار شریف اجل سید مرتضی علم‌الدین (قدس الله سرّه العزیز) هم کتاب مستقل و بالسنهٔ حجیمی در همین باب به نام طیف‌الخیال تألیف فرموده که فقط مقصود بر نقل اشعاری است در شعرای عرب و خود او در این باب انشاء کرده‌اند (این کتاب به صورت عکسنی «افاکسیمبله» نسخه منحصر موجود در روسیه به چاپ رسیده است).

بی‌جهت نیست که «ذکر جمیل سعیدی در افواه خاص و عام جاری می‌شود و نه تنها طوطیان هند از قند پارسی شعر حافظ شکرشکن می‌شوند که حتی گویی که قدسیان شعر حافظ را بر می‌کنند» ولی جناب عماد فقط به «گره‌بازی» شهرت می‌یابد و دیوانش در گو شه قفسه کتابخانه‌ها خاک می‌خورد و خدای رحمت کند دعبل را که فرمود:

یموت ردی‌الشعر من قبل اهله

و جیده بیتی و ان مات قائله

از مجموع آنچه‌به عرض رسیداحتمال آنکه مصرع «من المبلغ عنی الی سعاد سلامی» نیز از جمله تضمینات حضرت خواجه باشد، موجه به نظر می‌رسد. والله احکم.

گفته‌شود از قبیل شرح‌الاسم است. درک مفهوم زیبایی ارتکازی است و هر چند ممکن است در حکم به زیبا بودن مصادیقی میان خلق اختلاف باشد، اما آنچه محل خلاف می‌شود نه خود زیبایی و درک و تلقی بدیهی آن نزد مردم، بلکه تطبیق ظهور زیبایی در باب جمال آوردند. از آن جهت که در ادب عرفانی ما در خصوص جمال و زیبایی مطرح شده این شاخصه قابل توجه است که زیبایی دعوت به خویش می‌کند و مخاطب خود را عاشق خوئی و نکویی خود می‌نماید، و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که عشق ذات جمال و زیبایی است و زیبایی آمیخته است با محبت؛ و این نکته‌ای در خور تأمل در تفسیر هنر ایرانی است.
باری، شاید اگر در جمله این نکات و آموزه‌ها تأمل و غور شود، بتوان رسم زیبایی را بر همین پایه طراحی و بازسازی کرد و به احکام زیر دربارهٔ آن دست یافت:
۱. زیبایی تعریف نمی‌شود. نخستین نکتهٔ که باید به آن پرداخت این است که زیبایی بی‌نیاز از تعریف است و برای هر انسانی بادهشت دارد و هر آنچه در تعریف آن

فرهنگی

چهارشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۳/ سال هشتادونهم - شماره۲۶۰۱۱

ویژه فرهنگ‌تاریخ و تمدن ایران و جهان/۱۹۵/ **اخبارات**

منظره

سید ضیاء در دادگاه دکتر مصدق

چرا مجلس باز نشد

سید ضیاء: یک شورایی تشکیل شد از طرف وزارت جنگ. این‌ها عبارت بود از سه نفر یکی زمان‌خان مرحوم که نمی‌دانم اسم خانوادگی او چه بود است

یک نفر از نمایندگان: بهنام

سید ضیاء: و یکی مازور مسعودخان و یکی هم کلنل کاظم خان مرحوم و رئیس اداره قزاقخانه امیر موقن نخجوان بود، یعنی رئیس اداره قزاقخانه قزوین نه طهران، و در طهران هم که ۵۰۰ قزاق بود، در آذربایجان و زنجان و کردستان، حالا بادم نیست پنج هزار نفر یا شش هزار نفر بوده. در قزوین چهار هزار نفر، زیرا چنانچه می‌دانید در ۱۹۱۱ که اولیتیاوم روس و انگلیس را قبول کردیم و شوستر را از ایران بیرون کردیم، در تعقیب آن قوه قزاق که ۵۰۰ یا هزارتا بود، بعد تبدیل یافت به یک دیویزیون ۱۲ هزار نفری و این دیویزیون به همین کیفیت که عرض کردم تقسیم شد.

ایمن چهار هزار قزاق که در قزوین گرسنه و وامانده بودند هیچ کس در فکر آن‌ها نبود. در دهات قزوین پرکنده بودند، نان و آبی به آن‌ها نمی‌رسید. پولی از تهران نمی‌رسید. خانه خالی بود. ماهی ۲۰۰ هزار تومان سفارت انگلیس به اسم مرا توریوم بعد از سال‌ها التماس و گدایی به دولت ایران می‌داد. آن هم به قدری بود که در دوایر ایران صرف شود دیگر چیزی به قزاقخانه نمی‌رسید. مازور مسعودخان و کازم‌خان که می‌آمدند به طهران، می‌رفتند به ادارات دولتی پیش وزیر، پیش رئیس‌الوزرا، کسی به حرف این‌ها گوش نمی‌داد و هر چه این‌ها می‌گفتند که قزاق‌ها گرسنه هستند، نان و لباس ندارند، غذا ندارند، کسی به حرف این‌ها گوش نمی‌داد. کسی جواب نمی‌داد. پس از آنکه از همه کس مایوس می‌شدند، می‌آمدند پیش من که چه باید کرد. من هم فکر می‌کردم که چه باید کرد. می‌رفتم پیش رئیس‌الوزرا وقت مرحوم سپهدار. خود می‌گفت اگر پولی می‌خواستیم به‌دهیم به این‌ها پول نبود، سفارت انگلیس هم مرا توریوم را یک ماه می‌داد. دو ماه نمی‌داد.

این‌ها می‌گفتند سفارت انگلیس اشکال تراشی می‌کند. سفارت می‌گفت شما تکلیف را تعیین کنید، قرارداد را تصویب می‌کنید، شما را هم تحت تأثیری قرار نمی‌دهیم، شما مجلس را باز نکنید. سفارت انگلیس می‌خواست که مجلس باز شود. از وثوق الدوله‌خواست ولی نکرد. از مرحوم مشیرالدوله خواست ایشان هم باز نکردند، چون ایشان انتخابات را درست نمی‌دانستند. از مرحوم سپهدار خواست، ایشان نمی‌توانست باز کند چون که ایالات مملکت صورت دیگری پیدا کرده بود. یک کاغذی است که دیروز به دست بنده افتاد. کاغذی است که مستر نرمان وزیر مختار انگلیس به رئیس‌الوزرای وقت نوشته، دانستن این حقایق لازم است برای اینکه معلوم شود آیا این کودتای انگلیسی است یا کودتای سید ضیاء یا سردار سپهی باید حقایق معلوم شود. (عین کاغذ را به طریق زیر قرائت نمودند).

سفارت انگلیس تهران

۱۳۳۹- ۱۹۲۱

۲۱ جمادی‌الاولی - ۳۱ جنویری

فدایت شوم در خصوص مذاکراتی که دیروز به عمل آمد جناب اجل مستر نرمان از دوستان خواش کرده‌اند که به حضرت اشرف اطلاع‌دهم که نظر به اهمیتی که لندن به افتتاح تسریع مجلس شورای ملی می‌دهد جناب معزی الیه نمی‌تواند به حضرت اشرف در اتخاذمسکلی که سبب تعویق افتتاح مجلس شورای ملی خواهد شد رأی بدهند. جناب معزی الیه می‌داند که اگر چنین رأی می‌داند از طرف دولت انگلیس مورد اعتراض شدید واقع می‌شوند. ایام شوکت مستدام باد. اسامات

آقای رئیس ا این را ملاحظه بفرمایید. مرحوم سپهدار قبالا خواست مجلس را باز کند. چرا مجلس باز نشد. و کلای که در تهران بودند، نتوانستند همدیگر را راضی کنند که چطور مجلس را باز کنند. عذرشان چه بود، عذرشان قرائت کرد انگلیس، عذرشان چه بود؟

از میراث علمی مرحوم سیمین دانشور

مکتب صفوی



مرحوم دانشور

بهبادابر گزیدن موضوع‌های کاملاً تازه، آزادی نقاش را از قیود کتابت اعلام کرد. (مراجعة کتبه به شماره اول همین مجله، صفحات ۱۷ تا ۲۰).

۶) نسبت‌های معقولی که بهزاد میان اشخاص و ساختمان‌ها و کتیبه‌ها و رواق‌ها و طاق‌ها ایجاد کرده است، پیش از او هرگز سابقه نداشته است.

۷) ظرافت. ۸) منع جزئیات و ریزه‌کاری‌های بیش از حد.

از شاگردان و پیروان سبک بهزاد، قاسم‌علی نقاش بوده است که در صورت‌سازی استادی و مهارت بهزاد را دارد. هفت مینیاتور در یک خمسه نظامی (با تاریخ ۸۹۹ هجری) موجود در موزه بریتانیا امضای او را دارد.

از آثار دیگری که به سبک بهزاد مصور شده، دیوان امیر علیشیر نوایی است که یکی از تصاویر آن در موزه متروپولیتن موجود است. و در آن تصویر مزرعه طلایی، درخت بزرگ چنار با برگ‌های افشان، رنگ‌های اصلی متن - که آبی و خاکستری و سبز و در آن غلبه دارد - یادآور سبک استاد است. در آغاز سلطنت صفویه، مرکز هنری از هرات به تبریز منتقل شد. هرچند هرات و شهرهای خاوری ایران هم مرکزیت هنری خود را تا مدتی حفظ نمودند. نفوذ سبک بهزاد، هم در تبریز و هم در شهرهای خاوری باقی ماند. بهزاد تا اوایل سلطنت شاه طهماسب - که در ۹۳۰ هجری به پادشاهی جلوس کرد - زنده بود. در دوره ۵۰ ساله سلطنت این پادشاه، نقاشان بزرگی مانند میرک و سلطان محمد شهرت یافتند. از آثار اوایل صفوی می‌توان نمونه‌های زیر را یادآور شد:

۱) یک خمسه نظامی که دارای ۲۵۶ تصویر است و جزء یک مجموعه شخصی در پاریس موجود است. بعضی از تصاویر این کتاب کار «سلطان محمد» است.

۲) خمسه دیگری که برای شاه طهماسب نوشته شده است. تصویرسازی مانند میرک، سلطان محمد، میرزا علی، مولانا مظفر علی، و میرسیدعلی، در این خمسه، که در موزه بریتانیا است، نقاشی کرده‌اند. میرسیدعلی در تجسم مناظر طبیعی و زندگی دهقانی و چادرنشینی مهارت داشته است. این نقاش را می‌توان مؤسس سبک خاص نقاشی شمال هندوستان دانست. زیرا این صورتگر در خدمت همایون بابر که به دربار شاه طهماسب پناه آورده بود، به هندوستان رفت و به وسیله نقاشی‌های او و نقاش ماهر دیگری به نام «عبدالصمد شیرازی» سبک جدیدی از ترکیب عناصر نقاشی مینیاتور ایرانی و هندی در هندوستان به وجود آمد.

۳) شاهنامه فردوسی که در پاریس جزء یک مجموعه شخصی است. در این شاهنامه نقاشانی مانند سلطان محمد، میرک، مظفر علی، میرسیدعلی و میرزا علی نقاشی کرده‌اند. طرح‌های این شاهنامه ظریف و تزئین‌ها بسیار غنی است. قیافه اشخاص در مینیاتورهای این شاهنامه یادآور درباریان با بهت و جوانان پرچاه و جلال دربار شاه طهماسب است.

۴) بوستان سعدی با ۲۷ تصویر که در موزه متروپولیتن حفاظت می‌شود. این سعدی‌نامه گویا در بخارا نوشته شده است. رنگ‌هایی که برای تزئین تصاویر و طرح‌ها به کار رفته است، شباهت به میناسازی دارد. رنگ‌ها زنده است و قرمز شنگرفی بیش از هر رنگ دیگر در آن به کار برده شده است.

ادامه دارد

استادشهرام تقی زاده‌انصاری

بایسد نتیجه گرفت که این پزشک عرب که نه می‌توانسته به تشریح جنازه انسان پیردازد و نه بدین کار مایل بوده است، تنها از طریق تعقل بر روی واقعیات پیشنهادی جالینوس به کشف این گردش کوچک خون نایل آمده است. گردش که دانشمند یونانی خود موفق به ارائه آن نشده بود.

دانشمند ایرانی دیگری که معاصر نصیرالدین، لیکن جوانتر از او و شاگرد وی محمودبن مسعودبن مصلح قطب‌الدین شیرازی (۱۲۳۶ تا ۱۳۱۱/۱۳۴۴-۷۱۱) از ریاضیدان و منجمان و علمای طبیعیات بوده و در عین حال به پزشکی و فلسفه نیز می‌پرداخته و بویژه در

اواخر عمر خویش مسائل دینی را نیز مورد بحث قرار داده است. این دانشمند مدتها در خدمت احمد (۱۲۸۱ تا ۱۲۸۴/۱۲۸۵-۶۸۳) و ارغون (۱۲۸۴-۱۲۹۱/۱۲۹۱-۶۸۳) از ایلخانان ایران روزگار گذرانده است.

۹- ابوالفتح عبدالرحمن منصور خازنی در حدود سال ۵۱۲/۱۱۱۸ به اوج شهرت خود رسید. وی یکی از اسرای یونانی است که تربیت علمی مستحکم خویش را مرهون اربابش بود که در مرو سکونت داشته است. این شخص گذشته از تحقیقات نجومی و تعیین عرض جغرافیایی شهر مرو اثری موسوم به کتاب «میزان‌الحکمه» دارد که از برجسته‌ترین آثار عربی درباره علم مکانیک و تعادل مایعات و به طور کلی علم فیزیک است. ما در این کتاب با یک تئوری در باب ثقل (یا قوه جاذبه) و اندازه‌گیری وزن مخصوص و چگالی عناصر مواجه می‌شویم و نظریه‌های درباره اهرم، کاربردهای ترازو، شیوه‌هایی برای سنجش زمان و غیره توجه ما را جلب می‌کند.

فرد دیگری که عمر خود را به ویژه وقف تحقیق درباره ابزار و آلات اندازه‌گیری زمان کرد، ابوالعز اسماعیل بن رزاز بدیع‌الزمان جزری است که در حدود سال ۶۲۰/۱۲۰۵ به اوج شهرت خود رسید. وی بیشتر به مسائل عملی مربوط به هیدرولیک، دستگاه‌های خودکار و غیره نیز علاقه‌مند بود. اثری از او به نام «کتاب فی معرفه‌الحیل الهندسیه» شاید بهترین اثر عربی باشد که تکامل پیشرفت این علم در کشورهای اسلامی را به ما نشان می‌دهد. ویدمان بخش زیادی از این کتاب را ترجمه کرده و به صورت مقاله در یکی از مجلات چاپ کرده است. موضوع‌های آن عبارتند از: گاهشماری و زمان‌سنج، تشکیل چشمه‌های آب و تغییر آنها، وسایل و ابزار مورد احتیاج برای استخراج آب از نهر.

از بین مهندسان اسلامی بالاخره باید از قیصر بن ابی القاسم بن عبدالغنی بن مسافر ملقب به اعلم‌الدین حنفی یاد کرد که بین سالهای ۱۱۶۸ و ۵۶۴/۱۱۷۹ و ۵۷۵ در مصر متولد شد و در سال ۶۴۹/۱۲۵۱ در دمشق درگذشت. او در خدمت امیر «حما» بود و اقدام به ساختن چرخ آبکشی و آبیاری بر روی نهر‌العاصی و نیز استحکامات نظامی کرد. ترقیاتی که در کشورهای مسیحی به طور غیر مستقیم از طریق تقلید ماشین‌های ساده موجود در مشرق زمین صورت گرفته مرهون اوست. ساخت ماشین‌هایی که در زمان جنگ‌های صلیبی و یا در اسپانیا و سرزمین اندلس توسط مسیحیان شناخته



استاد انصاری

شده بود مرهون آثار اوست. ضمناً همین قیصر کره آسمانی‌ای ساخته که در حال حاضر در موزه ملی شهر ناپل نگهداری می‌شود.

۱۰- در این عصر رسالات مربوط به کیمیاگری همچنان به فراوانی تدوین می‌یابد، اما معمولاً همه آنها اقتباس تازه‌ای از نوشته‌های قبلی همراه با ابهامات به مراتب بیشتر است و این مطلب مربوط به گرایشی است که در این گونه رسالات از همان آغاز نوشته‌های کیمیاگری یونانی دیده می‌شود. مسلماً تعدادی دنباله‌رو علاقه به سحر و کیمیاگری داشتند که منسوب به جابر بن حیان است و یا منسوب به آنهایی است که رواج‌دهنده مفاهیم کتاب‌سرالاسرار رازی و آثار نمایانگر چنین اندیشه‌ای هستند. ضمناً مجموعه‌هایی نیز دیده می‌شود که مطلقاً فنی و حاوی دستورالعمل‌های کاربردی است.

اینک به دانش‌های رسالات فنی‌تری می‌پردازیم و در این زمینه به ذکر نام یک نویسنده مطالب نظامی و یک مدیر ضرابخانه قاهره و در خاتمه به ذکر یک اثر جالب در باب صنعت بدل چینی‌سازی اکتفا می‌کنیم.

حسن‌الرماح نجم‌الدین‌الاحدب در جوانی به سال ۵-۱۲۹۴/۶۹۴ در گذشته است. او از اهالی سوریه بوده و دو رساله به اسامی کتاب الفروسیه و المناصب الحریبه و نهاییه السؤل والامنیه فی تعلم اعمال الفروسیه دارد و در آنها علاوه بر موضوعات صرفاً نظامی مربوط به استراتژی و تاکتیک ارائه‌دهنده دانش‌هایی است که خواننده را به یاد مطالب کتاب مارکوس گراکوس در این باره می‌اندازد.

ما اطلاعاتی درباره تاریخ زندگی منصور بن بعره ذهبی الکاملی نداریم، اما از راه خواندن اثری که در باب کشف اسرار عملی ضرابخانه مصر نوشته است، می‌توانیم بفهمیم که نامبرده یکی از معاصران و حتی کارگزاران سلطان ایوبی به نام الکامل بوده که بین سالهای ۱۲۱۸ تا ۱۱۵۰/۱۲۳۸ تا ۶۳۶ فرمانروایی داشته است. اثر وی، حاوی یک مقدمه و ۱۷ فصل، به شیوه‌ای بسیار واضح و منظم نگاشته شده است. او ضمن مطرح ساختن روش تهیه و خالص‌سازی فلزات، موارد استفاده فنی آنها در ضرب سکه‌ها را نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. او همچنین درباره تشکیل ضرابخانه مصر و مناصب و وظایف افراد مختلف شاغل در آنجا بحث می‌کند.

کتاب جواهر العرائس و اطایب النفائس اثر ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد ابی طاهر کاشانی رساله‌ای است ایرانی درباره سنگهای گرانبها و عطریات که در سال ۷۰۱/۱۳۰۱ نوشته شده است. این کتاب تا حدودی از کتاب تنسوخنامه خواجه نصیرالدین نشأت گرفته است. خواندنی‌ترین بخش این اثر فصل پایانی طولانی کتاب درباره شناخت هنر بدل چینی‌سازی است. توصیف مواد مورد استفاده در این کار یا محلول‌هایی که باید فراهم ساخت و همچنین کارهای دستی و اعمالی که در ساختن این گونه ابزار باید انجام داد، بسیار صریح و روشن و دقیق ذکر شده است. اما آنچه بیش از همه موجب اعتبار این نوشته می‌شود، بدون هیچ تردیدی نسبت فرزند می‌تواند آن با شخصی به نام علی بن محمد بن ابی طاهر و رابطه برادری با فردی موسوم به یوسف بن علی بن محمد بوده است. یعنی همان کسانی که به ترتیب در سالهای ۱۲۶۴ و ۶۳۳ و ۷۰۵/۱۳۰۵ رؤسای مهم‌ترین کارخانه بدل چینی‌سازی کاشان بودند؛ شهری که در آن عصر، سفالگریها و کاشی‌پیش به اوج خود رسیده بود. ما ابزار و آلاتی در اختیار داریم که به امضای این دو هنرمند صنعتگر و یا اشیای دیگری که به امضای حسن بن عربشاه است و هنرمند اخیر الذکر احتمالاً در حدود سال ۱۲۲۶/۶۲۴ در رأس همان کارخانه قرار داشته است. بنابراین اثر یاد شده افق‌های وسیعی را نسبت به شیوه‌های فنی مورد

توجه تاریخ علوم و تاریخ هنر در برابر دیدگان ما می‌گذارد.

۱۱- بایسد اذعان کرد که پس از شکوفایی سده‌های پیشین، نگارش کتب جغرافیایی به گونه‌ای چشمگیر در مشرق زمین کاهش یافت، علی‌رغم آن که ما شاهد پیدایش یکی از شکوهمندترین این گونه آثار در این زمان می‌شویم. اثر مورد بحث ما کتاب مفصل معجم البلدان است که شامل فرهنگ جغرافیایی جامعی به قلم ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله شهاب‌الدین حموی بغدادی است. این جغرافیدان متولد آسیای صغیر از پدر و مادری یونانی به دنیا آمده است. وی در سال ۶۲۷/۱۲۲۹ در شهر حلب بدرود حیات گفت و کتاب او یکی از دقیقترین آثار، چه از نظر مدارک تاریخی و چه از دیدگاه ضبط صحیح نام افراد و مکان‌هاست. بخشی از آن کتاب که بر حسب حروف الفبا تنظیم شده است، شامل مقدمه‌ای علمی است که بسیار مفصل است و اطلاعاتی را که در باب وقایع تاریخی، قوم‌شناسی و علوم طبیعی در اختیار ما می‌گذارد، بسیار زیاد است. از یاقوت نوشته‌های گوناگون دیگری نیز باقی مانده است.

در مورد علوم طبیعی و به ویژه کانی‌شناسی،



بایستی از اثر زیر عنوان کتاب از هار الافکار فی جواهر الاحجار نام برد که در حدود سال ۸۲۴۲/۶۴۰ به وسیله ابوالعباس احمد بن یوسف شهاب‌الدین تیغاشی تدوین یافته است. این نویسنده که بین سالهای ۴-۱۲۵۳/۶۵۱ فوت کرد، دارای کتاب دیگری نیز در همین زمینه و چندین اثر نیز در باب عشق است. در پایان باید از پزشک، داروساز و گیاه‌شناس نسبتاً مبتکری به نام منصور بن ابی فضل بن علی رشیدالدین بن صوری یاد کرد (بین سالهای ۱۱۷۷ تا ۱۲۴۲/۵۳۳-۶۴۰) که از نظر گیاه‌شناسی به کشف مناطق بسیاری از سرزمین سوریه نایل آمده است.

۱۲- در مورد پزشکی، می‌توان به ذکر برخی از اسامی قناعت کرد. ابن سرائی که به درستی عصر زندگی و زندگینامه او را نمی‌دانیم، احتمالاً مسیحی بوده است. گرچه این دانشمند از نظر مورخان عرب ناشناخته مانده لیکن «کتاب الادویه المفردة» او (که ترجمه لاتینش به اسامی کتابی در باب پزشکی به زبان ساده، داروسازی به زبان ساده؛ بیماریهای ساده آمده است)، در بین ملتهای مسیحی اروپا شهرت فوق‌العاده‌ای کسب کرده است.

در بین پزشکانی که در آغاز سده دوازدهم می‌زیسته‌اند، بایستی در درجه نخست به ذکر نام ابوالفضائل اسماعیل بن حسین زین‌الدین جرجانی اشاره شود. این دانشمند هم به زبان فارسی و هم به زبان عربی مطلب نوشته و در سال ۵۳۶-۵۳۱/۱۱۳۵ بدرود حیات گفته است. اثر مهم او فرهنگ پزشکی مفصلی به زبان فارسی زیر عنوان ذخیره خوارزمشاهی است.



صبح شنبه ۱۳ اسفند از در بزرگ مدینه الحجاج بیرون رفتیم، تأسیسات و سالن انتظار فرودگاه، در سمت راست واقع شده و بعد از آن بازار کوچکی است که بیشتر مغازه‌های آن برزازی و خرازی و صرافیه است شعبه بانک صادرات ایران و گویا شعبه بانک بازرگانی در این بازار بود، نزدیک این بازار؛ سالن مجهزی است که به فرودگاه وصل می‌شود، این سالن در اختیار هواپیمایی ایران است، مأمورین هواپیمایی در این جا هستند و حجاج ایرانی هنگام مراجعت به ایران، از این سالن وارد فرودگاه می‌شوند.

تاکسی و اتوبوس جلوس مدینه الحجاج رانندگان تاکسی مرتب فریاد می‌زنند: سوق سوق یعنی بازار، مقصودشان بازار بزرگ جدّه است یا می‌گویند «حواحو» یعنی زیارت مقبره منسوب به حوا. در کشور سعودی و عموم کشورهای عربی به تاکسی و اتوبیل کرایه «أجرة» می‌گویند و به کنار و عقب تاکسی نوشته شده است «أجرة جدّه» یا «أجرة مدینه».

این تاکسی‌ها از بهترین انواع ماشین سواری و آخرین مدل و نو و جادار و بسیار زیبا است. در ایام حج تاکسی و کرایه از شهرهای دیگر نیز به جدّه و مکه و مدینه می‌آورند؛ زیاد دیده می‌شد که به ماشین نوشته شده بود: «أجرة طهران - أجرة ریاض - أجرة طائف» کرایه هر نفر به هر نقطه شهر یک ریال سعودی است (در حدود هجده ریال خودمان) در جدّه و مکه خطوط اتوبوسرانی نیز دایر است، اتوبوس را اتوبیس می‌گویند؛ و خط سیر هر اتوبوس به کنار آن نوشته شده و کرایه دو قرش تا چهار قرش می‌باشد، هر ده قرش یک ریال است. اتوبوس‌ها کوچک و ظرفیت آن‌ها در حدود بیست نفر است.

از نکات جالب این است که به جلو و بسیاری از اتوبیل‌ها شعارهای دینی و آیه‌هایی از قرآن و پاره‌ای احادیث کوتاه نوشته شده است هتل معروف «قصر الکندره» (به فتح کاف) روبروی در بزرگ مدینه الحجاج است. این هتل گویا در کشور سعودی کم نظیر است و کسی باید در آنجا برود که پول بی حساب داشته باشد.

سوار یک تاکسی شدیم و به بازار رفتیم، بازار بزرگ و مسقف به سبک شرقی که کم‌کم آن را از صورت قدیم بیرون آورده و به طرز زیبایی بنا کرده‌اند؛ مغازه‌ها و فروشگاه‌های مفصل و مملو از اجناس گوناگون به خصوص اجناس برزازی در آن قرار دارد. یک نوع قلیان در بازار جدّه به فروش می‌رسد که من در جای دیگر نظیر آن را ندیده بودم، شبیه به قندیل‌های بزرگ با تزیینات بسیار و هر قلیان دارای چند نی پیچ که در آن واحد چند نفر می‌توانند آن را بکشند. قیمت قلیانی را که بزرگتر از همه بود پرسیدیم مبلغ گزافی در حدود چهارصد ریال سعودی گفت، در قهوه‌خانه‌ها از این قلیان‌ها استفاده می‌شود.

در ساحل دریای احمر ساحل دریای سرخ به بازار نزدیک بود، قدم‌زنان به کنار دریا رفتیم، دریا آرام بود و بسیار منظره زیبایی داشت ولی تا سرتاسر ساحل متعفن و مستور از کثافت و زباله حتی آب‌های وصل به ساحل هم آلوده به انواع کثافت بود، عده‌ای تا کمر در آب به ماهی‌گیری اشتغال داشتند. فعالیت کشتی‌ها به مناسبت ایام حج زیاد بود.

مقبره حوا از آنجا تاکسی دیگری گرفتیم و به زیارت قبر منسوب به حوا رفتیم؛ قبرستانی که می‌گویند قبر حوا در آن است؛ قبرستان قدیمی جدّه است و در خیابانی به نام «شارع الدفاع» (خیابان وزارت جنگ، در عربی به خیابان شارع می‌گویند) یا «شارع حوا» واقع شده و تا مدینه الحجاج دو کیلومتر

فاصله دارد. در قبرستان، مطابق معمول سعودی‌ها، بسته بود ولی چون در مشبک و نرده مانند بود، داخل قبرستان دیده می‌شد، قبر حوا جلو در قرار داشت و شش هفت متر طول آن بود. در اینجا و به طور کلی در هر نقطه از کشور سعودی وقتی قبر گفته می‌شود، مقصود قبری که روی آن سنگ قبر یا بنا و آثار و علائم باشد، نیست، چنین قبوری در آنجا وجود ندارد، بلکه مقصود، مشتی خاک و شن است که مختصری در حدود ده سانت از زمین‌های اطراف بلندتر است، از نرده‌ها به داخل قبرستان،

سفرنامه زنده یاد علی اصغر فقیهی - ۲

پرسه در جدّه

مقداری پول خُرد و چند دانه اسکناس یک ریالی انداخته بودند رسم پول ریختن در همه قبرستان‌ها معمول است.

شهر جدّه معروف است که چون قبر حوا، جدّه همه مردم در این شهر واقع شده از این جهت آن را جدّه می‌نامند. این حرف پایه درستی ندارد؛ زیرا اولاً سند معتبری که ثابت کند قبر حوا در این شهر است گویا در دست نباشد. ثانیاً مردم کشور سعودی آن را «جدّه» بضم جیم تلفظ می‌کنند، در کتب مسالک و ممالک قدیم هم بضم جیم ضبط شده است.

شهر جدّه از شهرهای بالنسبه قدیمی شبه جزیره عربستان و بزرگترین بنادر دریای احمر است. شهری بزرگ و بسیار مدرن و زیبا است که در ساحل شرقی دریای سرخ امتداد یافته است. دارای خیابان‌های وسیع و میدان‌های بزرگ و زیبا و ساختمان‌های مجلل چند طبقه و مغازه‌ها و فروشگاه‌های لوکس مملو از اجناس خارجی می‌باشد، ساختمان‌های کهنه را به سرعت خراب و به جای آن خیابان یا بناهای نو احداث می‌نمایند تمام سفارت‌خانه‌ها چه اسلامی و چه غیراسلامی در جدّه است و از این جهت در بازار و خیابان‌های این شهر بر خلاف دیگر شهرهای کشور سعودی زنده یاد مکشفه دیده می‌شود.

هر سفیر خارجی که وارد جدّه می‌شود باید به ریاض پایتخت پادشاه برود و استوارنامه‌ها و اوراق خود را به حضور ملک تقدیم دارد. در جدّه سینما و تماشاخانه و مراکز تفریح وجود ندارد؛ در اطراف شهر باغ و سبزه هم نیست ولی در داخل شهر در کنار خیابان‌ها و در میدان‌ها و در خانه‌ها و ساختمان‌های دولتی و غیردولتی درخت و گل کاری است، باغچه‌های کوچکی نیز در داخل شهر وجود دارد، مردم جدّه چون نسبت به دیگر مردم کشور سعودی؛ با خارجیان ارتباط دارند؛ طرز فکرشان با مردم نواحی دیگر این کشور زیاد فرق دارد.

در جدّه انواع میوه؛ مرغوبترین مرکبات و بهترین موز و هندوانه فراوان است، هندوانه‌های این حدود دو رنگ یعنی نصف آن سیاه و نصف دیگر سفید است، آبدار و خوش طعم است و عددی فروخته می‌شود و تمام آنها را از خارج می‌آورند. آب شهر را می‌گفتند از تصفیه و شیرین کردن آب دریا تهیه می‌شود.

آب بسیار شیرین و گوارایی است، در مزاج سازگار است و در شستشوی بدن رانر می‌کند، در جدّه گدا و سائل بکف ندیدم، مزد و کرایه بسیار گران است، شاید این گرانی مخصوص حجاج باشد. هنگام مراجعت از مکه باربری که قرار بود جامه‌دان و یک بسته دیگر ما را از جلو مدینه الحجاج تا داخل یکی از اطاق‌ها ببرد، پنج ریال (نه تومان) مطالبه می‌کرد. نرخ تلگراف نیز از جدّه و دیگر شهرهای سعودی، به تهران خیلی زیاد و هر کلمه‌ای

گویا چهار تومان باشد، می‌گفتند که تلگراف از جدّه به تهران مستقیم نیست و از راه لندن صورت می‌گیرد.

در جدّه و دیگر شهرهای سعودی که ما رفتیم، حمام عمومی ندیدیم فقط در مدینه یک حمام بسیار کثیف وجود دارد که ذکر آن خواهد رفت.

شب و روز ۱۴ اسفند اوایل شب سه زن آفریقایی که بعداً معلوم شد اهل اوگاندا هستند به اطاق ما آمدند و چند تخت که خالی بود گرفتند.

این زن‌ها پس از آنکه در تخت‌های خود قرار



گرفتند و چند لحظه استراحت کردند لباس نماز دربر کردند، لباسی که سر تا پایشان را پوشانید و به خضوع و خشوع نماز مغرب و عشاء را گزاردند سپس بخواندن نمازهای مستحبی پرداختند و یکی از آنها قریب دو ساعت مشغول نماز بود.

نزدیک به نیمه‌شب؛ چند مرد جوان آفریقایی که گویا آنان نیز اهل اوگاندا بودند؛ آمدند و یک تخت خالی که پهلوی تخت من بود اشغال کردند، چهار نفر قد بلند و تنومند روی یک تخت افتاده بودند و با صدای بلند با هم حرف می‌زدند و چون آفریقایی‌ها (قبایل ساکن مرکز و شرق آفریقا) الفاظ زبان خود را تند و پشت سرهم تلفظ می‌کنند، حرف زدن آنها مخصوصاً هنگام خواب و استراحت خیلی ناراحت کننده است. یکی دو ساعت تحمل کردم بلکه خسته بشوند و بخوابند ولی لحظه به لحظه صدایشان بلندتر می‌شد، و هر چه با ایما و اشاره که زبان معمولی مدینه الحجاج است خواستم متوجه‌شان کنم که حرف زنند یا لاف تلخت خالی که آخر اطاق نزدیک آن زن‌ها بود بگیرند، نمی‌فهمیدند و تنها عکس‌العملشان این بود که در مقابل هر کلمه یا هر اشاره من مدتی به قهقهه می‌خندیدند. این وضع تا طلوع فجر ادامه داشت.

صبح چهاردهم چند ساعتی در شهر جدّه گردش کردیم و به مدینه الحجاج برگشتیم آن سه زن اوگاندایی در ایوان جلو اطاق دست یکدیگر را گرفته بودند و آهنگ مخصوص قبایل آفریقایی الفاظی را تکرار می‌کردند بعد از مدتی وارد اطاق شدند و در جلو هر تخت مدتی همین کار را تکرار می‌کردند و مرتب نام مدینه و محمد را بر زبان می‌راندند، معلوم شد که چون عازم مدینه هستند طبق عادات و رسوم خود، از شدت شوق و شغف بوجد آمده‌اند.

این آفریقایی‌ها مثل این که خستگی و بی‌خوابی و گرسنگی برایشان مفهومی ندارد، غذایشان بسیار مختصر است، دو روزی که این چند آفریقایی در

اطاق ما بودند، یکی دو وعده کاکائو دم کردند و خوردند و با نشان دادن قوطی محتوی کاکائو که روی آن با حروف لاتین اوگاندا نوشته شده بود، می‌فهماندند که اهل اوگاندا هستند. یکی دوبار هم پودر سفید رنگی را در آب ریختند و جوشاندند و خوردند، یکبار هم دانه‌هایی شبیه لوبیا را پختند و مصرف کردند. برای ما هم تعارف آوردند.

از امروز ظهر باد شدیدی وزیدن گرفت و به تدریج هوا خنک و احتیاج به لباس اضافی پیدا شد، خنکی هوا در تمام مدتی که در جدّه بودیم ادامه یافت.

تب شدیدی عارض حاج حسین آقا و فائزاد شد و او به هیئت پزشکی افغانستان که نزدیک اطاق ما بودند مراجعه و رئیس هیئت او را با دقت معاینه کرده و دستورهای لازم را داده بود که خیلی مؤثر واقع شد و تا روز دیگر تبش قطع شد.

روز ۱۵ اسفند

صبح رئیس هیئت پزشکی افغانستان به اطاق ما آمد تا ببیند مریض دیروزی به چه حال است وقتی او را سالم دید خوشوقت شد و اظهار داشت که یک جایی در اطاق ما مصرف خواهد کرد.

مردی بود میان سن و بسیار متواضع و با اطلاع از امور مذهبی و به زبان فارسی خیلی سلیس و فصیح سخن می‌گفت: اظهار می‌داشت که زبان فارسی زبان ادبی ما است و همه ما افغانی‌ها به آن علاقه داریم.

وی جزو شیعیان افغانستان بود و از حضرت آیت‌الله حکیم تقلید می‌کرد چه دکتر رئیس هیئت و چه دیگر پزشکان و کارکنان بهداری حجاج افغان (که روزهای بعد به مناسبت کمر درد شدیدی که عارض دکتر شده بود و هنگام عیادت وی آنان را در اطاق بهداری دیدیم) خود را نسبت به ایران و ایرانی به هیچ وجه بیگانه نمی‌دانستند و زبان معمولی ایشان زبان فارسی بود.

دکتر می‌گفت در افغانستان محل‌های متعددی به نام علی (ع) و اولادش وجود دارد از قبیل مزار شریف در بلخ که مدعی هستند مرقد حضرت امیرالمؤمنین (ع) در آنجا است، مأخذی هم برای آن ذکر می‌کند. مزار ابوالفضل در کابل همچنین پنجه علی یا دست علی در کابل و مزار امام حسین (ع) در قصبه‌ای به نام امام که مردم برای هر یک اصل و مأخذی ذکر می‌کنند.

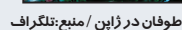
مدینه الحجاج البحری پیش از ظهر با تاکسی اول به میدان ماهی جدّه رفتیم که بسیار دیدنی است سپس ساحل دریا؛ آنجا که حجاج سیاه‌پوست که از نواحی مختلف آفریقا به جدّه می‌آیند از کشتی پیاده می‌شوند، رهسپار شدیم تمام ساحل و سالن بزرگ جنب گمرک از زن و مرد و بچه آفریقایی موج می‌زد، زنان آفریقایی اغلب چند بچه همراه داشتند و بسیاری از آنان دختران و پسران هفت هشت ساله تا ده پانزده ساله بودند. نزدیک ساحل همان‌طور که گفته شد ساختمان بالنسبه بزرگی است به نام مدینه الحجاج البحری که حاجیانی که از راه دریا وارد می‌شوند، در آنجا به استراحت می‌پردازند.

تولیزیون در مدینه الحجاج در جدّه فرستنده تولیزیون هست و ساکنان جدّه و مکه از برنامه‌های آن استفاده می‌کنند؛ دستگاه گیرنده تولیزیون در این دو شهر بسیار زیاد و روی بیشتر پشت بام‌ها آنتن تولیزیون نصب شده است. دو دستگاه گیرنده در طرفین مدینه الحجاج نصب شده که از غروب تا پاسی از شب برنامه پخش می‌کرد. برنامه‌های تولیزیون جدّه تا آنجا که من دیدم، بیشتر سخنرانی و تشکیل جلسات درس و پخش اخبار و پاره‌ای بحث‌های علمی و این گونه امور بود.

۱۶ اسفند مطابق ۲۵ ذیقعد

دیشب بلندگو در مدینه الحجاج اعلام داشت که از فردا (یعنی ۲۵ ذیقعد) مسافرت با اتوبیل به مدینه ممنوع است. (تنها تا آخر ذیقعد می‌توان از هواپیما استفاده کرد).

قاب امروز



صد دلاری

۳۷۱۱ جدول شرح

است هرگز ارزش خود را از دست نمی دهیم و هنوز هم برای افرادی که دوستان دارند، آدم باارزشی هستیم.

www.iranianshistoryonthisday.com

119A

1								8
9				4		6	7	
		3					4	
			3		6		9	
7			2		5			4
	8		4		7			
	2					1		
	9	6		2				7
8								1

9	3	1	4	8	5	2	7	6
2	7	6	9	3	1	4	8	5
4	8	5	2	7	6	9	3	1
1	9	3	5	6	4	8	2	7
8	4	2	1	9	7	5	6	3
5	6	7	3	2	8	1	9	4
7	1	9	8	5	3	6	4	2
3	2	4	6	1	9	7	5	8
6	5	8	7	4	2	3	1	9

حل ۱۱۹۷

3711

غلامحسین باغبان

[illegible]

حل

۳۷۱۰

م	م
م	م

م	ر
و	م

د	ف
---	---

--	--